

- استدلاليه

مختصر

صدر الصدور

نوتہ نقلی مطبوعات امری

۱۳۲ھ

طهران حضرت صدرالصدور عليه بهاء الله الابهی

حوالہ

ای حمامہ حدیقہ بقا امة البهائے وارد بابشارت
عظمی وزبانی گویا و دیدہ گریان و قلبی پرروح و ریحان
شب و روز ثنای یاران ایران گوید و ستایش از آن یار
مهربان فی الحقیقه مفتون ثابتان میثاق است
و مجنون پاکان آزادگان چون ذکر شما نماید از فرح
و سرور مانند برق بخندد و بمثابه ابر بگیرد و بگوید
آن یاران بجان و دل عاشقان جمال بهاء هستند و
آشفتهگان آن روی دلریا و پیریشان آن موی مشکبار از
نار محبت الله شعله ورنند و از شدت انقطاع پرده در
در میدان فدا جانفشاند و در قربانگاه عشق آغشته
بخون دل سربازند تا سرفرازند جان دهند تا
بجانان رسند بی سروسامان شوند تا در سایه شجره
بارکه بیاسایند خانمان بریاد دهند تا آواره کوی
حق شوند باری امة البهائے باری خیلی از دوستان
ایران راضی و شب و روز ستایش مینمود حال باقلیم
غرب شتافت تا از آنجا داستان احبای شرق بگشاید
تا آتش عشق جمال ابهی شعله زند و قلبوب را
ببفحات اندسی مؤاسی نماید شور و ولهی در افتد

و لوله و آهنکی بلند گردد دعا کنید که موفق و مؤید
شود رساله شما را نیز تقدیم نمود تا بحال آنی فرصت
نیافتم که مطالعه نمایم ولی او هر روز اصرار مینمود
و رجای خواندن آن رساله میکرد انشاء الله در این
چند روزه که احبای مسافرین را روانه میتمایم قدری
فرصت بدست آید و بقرائت آن رساله پردازم جمیع
پاران الهی راتحیت مشتاقانه برسان و علیک
البهاء الابهی ع ع

فی سیزدهم شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

مقدمه ناشر

از مشاهیر اهل علم بهائی که ایمان او به امر مبارک و قیام او به خدمات روحانیه عظیمه مهّمه از تبلیغ و تعلیم و تألیف و همچنین صعود او به ملکوت ابهی در دوره میثاق واقع شده است جناب سید احمد موسوی همدانی ملقب به صدرالعلماء و صدرالصدور است • یکی از مآثر این سید جلیل القدر که پس از وی در جامعه امر بهائی در ایران مانند سنت سنیه ای محفوظ مانده و امروز بهترین یادگار آن وجود بزرگوار در جمع اختیار و ابرار بشمار می آید تأسیس حوزه درس تبلیغ برای تعلیم اصول و فروع استدلال در اثبات حقانیت امر جمال ذی الجلال به جوانان بهائی و خواستار آن معارف روحانی است • صدرالصدور به سبب ابداع این تشریح جلیل مورد کمال عنایت مرکز میثاق جمال ابهی ، مولی الوری عبدالبهاء ، علیه الاف التحیه و الثناء قرار گرفت • در طی الواح عظیمه ای که خدمت مرضیه را به قلم معجزشیم خود ستودند و در لزوم حفظ حوزه درس تبلیغ تأکید بلیغ نمودند و پس از صعود وی در زیارت نامه ای که بیاد او نازل شد بین سعی مشکور اشاره فرمودند و او را "المؤمن

تدریس التبلیغ " نامیدند •

دیگر از آثار نفیسه او تألیف دو کتاب در استدلال

به آیات و احادیث و اخبار است :

۱- کتابی که آن را بنام " لمعات خمس و

تجلیات شمس " سعی داشته و با تألیف آن به دروس

حوزه تدریس خود همت گماشته است • از این

کتاب مفصل دو نسخه خطی به دست آمده و لیکن

فرصت انتشار آن تاکنون دست نداده است •

۲- کتاب حاضر که تألیف آن در سنه ۱۳۲۴

هجری قمری یکسال قبل از صعود او اتمام یافته

است • این کتاب چنانکه در مقدمه و خاتمه آن

تصریح شده به خواهش دوتن از یاران غرب تألیف

گردیده است • این دوتن جناب هیپولیت دریفوس

فرانسوی و قرینه محترمه اش خام کلیفورد بارنی

امریکائی بوده اند که در اصل یکی از آنان انتساب به

دیانت کلیمی داشته و دیگری متدین به دیانت

مسیحی بوده است و پس از تشرف به تصدیق دیانت

حضرت بهاء الله بقصد زیارت موطن مقدس آنحضرت

به ایران آمده و در مجمع احبای طهران حضور یافته

و برای تکمیل معلومات روحانی خود خواستار شده اند

که با معارف اسلامی نیز آشنا شوند و طریق وصول از

دین مبین اسلام به امریدیع بهائی را بیا موزند •

جناب صدرالصدور در اجابت این مستول به تألیف
این رساله مبادرت ورزیده و خلاصه ای از دلایل
نقلیه با استناد به آیات قرآنی و احادیث اسلامی
در اثبات امر اعظم فراهم آورده و این مجموعه را به
آن دو دوست عزیز اهدا نموده است .

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و دو مقصد است :

مقدمه در بیان طریقه نقل آیات و روایات و
کیفیت استدلال بدانهاست . رأی مؤلف در این
باب که در غایت اتقان و اعتبار است این است که
نه استدلال به آیات بدون اتکاء به روایات صحیح
است ، زیرا که موجب تفسیر به رأی و عدول از منهج
صواب در تأویل متشابهات می شود ، و نه استشهاد
به روایات ، بدون تطبیق آنها بر آیات مجاز است ،
زیرا که ملاک صحت احادیث شریفه انطباق آنها
بر آیات کریمه است . از همین رو هر آیه ای را که ذکر
نموده با استناد به دو خبر معتبر از طریق تشیع
و تسنن و یا رجوع به کتب تفاسیر فریقین تشریح کرد
و هر خبری را که نقل فرموده بر یکی از آیات با هرات
منطبق داشته است .

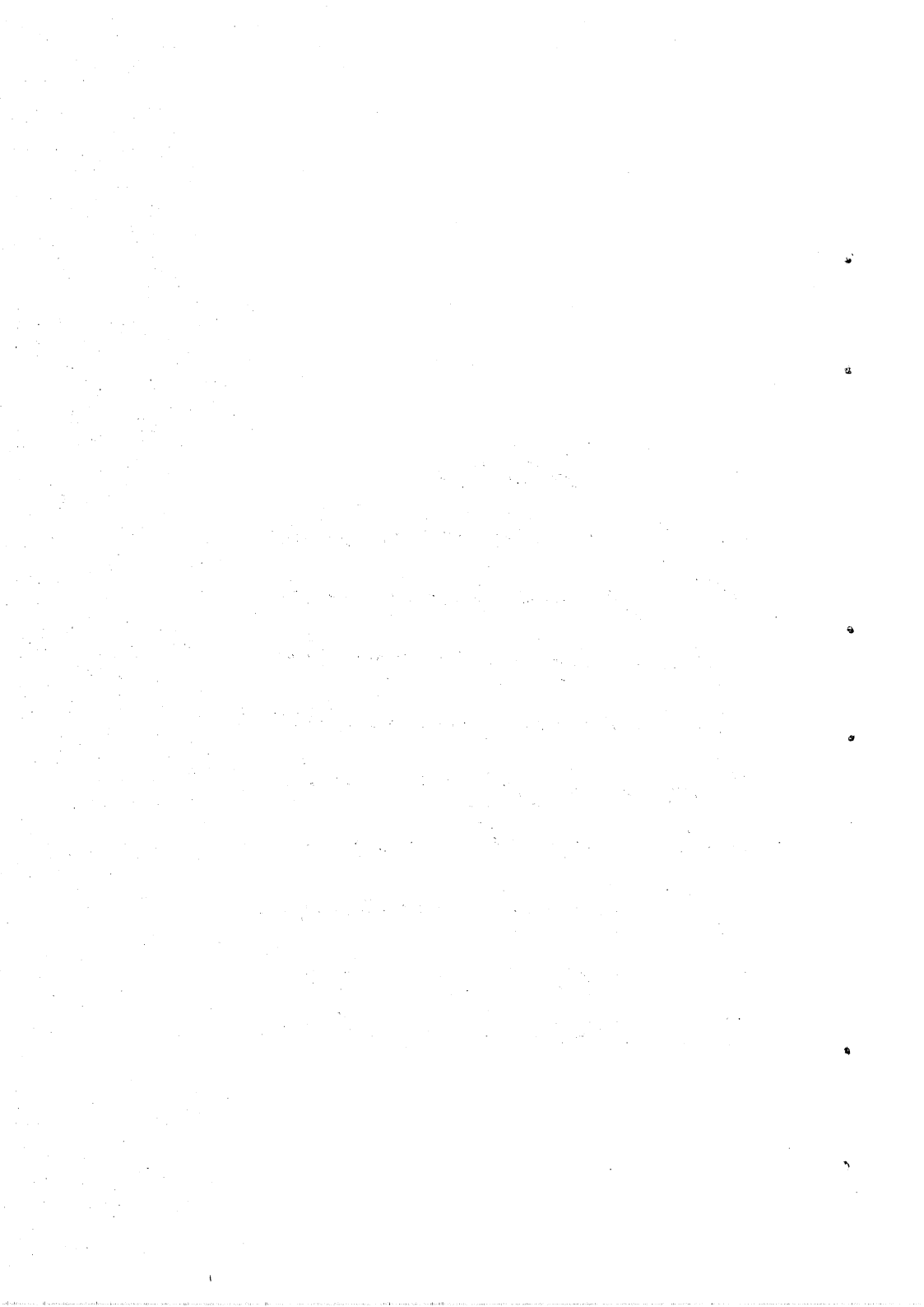
مقصد اول در اثبات حقانیت باب اعظم نقطه
اولی عزاسمه الا علی مشتمل بر پنج اصل که از جمله
آنها اصل چهارم خود شامل پنج فصل و اصل پنجم

• حاوی سه فصل است •

مقصد دوم در اثبات امر جمال قدم جل ذکره الاکرم
مشمول بر پنج اصل که از جمله آنها اصل سوم در چهار
فصل و اصل چهارم در سه فصل و اصل پنجم در پنج
فصل آمده است •

این کتاب به خط شخص مؤلف تا کنون در دارالانوار
بهائی در جوار مقامات متبرکه علیاً محفوظ بوده و اخیراً
نسخه ای از سواد عکس آن به این لجنه عنایت شد •
است که اینک قسمت عمدۀ آن با عکس برداری از خط
مؤلف بمنظور حفاظت از فنا و زوال و برای استفاده
خواص اهل کمال به تعداد محدودی منتشر می شود •
لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ خطاب
به جناب صدر الصدور که در ضمن آن اشاره بوصول
همین کتاب حاضر بتوسط امة الله کلیفور دبار نیسی
به حضور مبارک فرموده اند در صدر کتاب مندرج
تا تلاوت آن موجب ابتهاج و استبشار گردد •

لجنه ملی تصویب تألیفات امری



بِسْمِ رَبِّنَا الَّذِي لَا يَجْحَىٰ

اسعدتہ الذر زینجی الدفاق بطرز المیناق وقلب قلوب اجناسہ الی اسطر
 الرفاق ونور اقدارہم بنور اللہ تھاکو والدفاق ومحرمی الکون انا التفتق
 والنفاق ورنع سلطان العہد کھا نا علیاً زلت لہ الرقا بیضعت
 لہ البدخاق والحقیۃ والبرہاء والنور والفساہ علی لولیاۃ ولولڈیۃ و
 اصفیاۃ ولولڈیۃ ولایا لریرہ وکلیبر رسالۃ بدور افق العرمان وکجوم
 سموات الدیقان الذینجی بہم اعظم اساس السلاۃ والرفاق ولانہم
 درکان الظلمۃ والنفاق پس کز نعت رسایس یکریب زدن
 وشنا و نیایس مرکز عہد و بیان معروف میورد کہ روزی زینجی زرہ
 فاند سو در محقق نورانی کذرا اول و صرف ملاقات جموں زولیاہ رحمان

دست داد بعد از تقدیم وظایف نیت زفا و از لهما سر برسم نیت و بنا
 نسخ از هر که نه مطالب استیه و کفیات خوانند بر گردند و سر از نشاء
 صه با سفره آله کرم نمودند صد و زنیه شرح کتبت و قلوب زلانیه بود
 و ن ط ل ا ک در این بیان بعد از آن تفقد این معصوم را در سار که
 نفر از نفوس مقدسه را بانیه جنس مقتضی کردید که فانی در مقام اشیات
 در نقطه اولی و چهار آفرین ازین و قیام صغیر ^{جمله کتبها و خط ابی} قام بالعبودیه الیکر حضرت
 سلطان محمد عبد البهار روح من فی الملک و الملکات بعد و تیه و طوبیه

الفدا و محقره مجموعہ از آیات و روایات اسلامی ترتیب دهد
 با اینکه فانی خود را پیوسته فارس این می دان و در خود این سخن
 نمیدید چون لطافت خفرتان را در خویش فرض میدنست لهذا
 آنگاه در ام الدیاجح این خلد صه مبارک و زریه لیکن در
 بعضی به خط و جازت و اختصار بند کرد که خبر از طریق سینه و حدیث
 بطریق اهل سنت و جماعت اقتضای شد خبر در بعضی موارد که یک
 روایت بجهت در ک مقصد دکانی نبود با چار بعضی خبر دیگر نیز آ

نموده تا با بیجا بزرگی سخن مملو است نزد آنکه در وقت از سر و وجه مقصد در علم
 تقدیم مقصد به نظر و وجه نموده تا طریق فهم آیات در تفسیر صحت و عدم روایات
 واضح و شرف نمود باین لحاظ مندرجات رساله سو یک تقریر و در مقصد
 محصور و مقصد نمود مقدمه در بیان طریق فهم آیات روایات معلوم
 باد که آیات قرآنیه در وجه تشبیه است محکمات و تشابهات زیرا که
 بتسبیح با عمل در ساس و در ساس است از سبب عقاید و احکام محکمات
 کتاب است و آنچه راجع بقصص و اسامی و عدد هم بیان کرده و اعلام مانده است
 ساعت و قیامت و نظائر اینها است از تشابهات محسوس و مخالف کلمه
 متشابه از ربه و شباهت است وجه تشابه است آنکه تفسیر از حدیث
 مطبوع است و تأویس بیان مقصد دیگر مستند در ظاهر است و قمر مذکور است
 در باطن نبوت و ولایت از در نظر ریا تفسیر شرح هر سه در فرعون است
 و تأویس اشعار بسوی احوال سفیاض در حق مظهر بر سر خود و در هر حقیقت
 تشابهات بنص قرآن منحصر است نخست بذات احدیه که در علم
 فخر بر پرده از درو سبب آیات الهیه بر سید در و پس بظواهر و صمدانیه و

مطالع رحمانیه که در صحیفین در علمند و بحقایق بیانات الهیه واقف و عارف
 چنانکه در آیه (ه) از زمره ال عمران سفیرا ید قوله تعالی هو الذی
 علیک الکتاب منه آیات محکمات من قول الکتاب واخرتسا بهات
 الذین فی قلوبهم زینغ فیتبعون انسابه منه لبتغاء الفتنة وابتغاء تاولمه
 و ما یعلم تاولمه الا الله و التراسخون فی العلم یعنی از سبب کبر لغویت کبر بر
 قرآن نازل فرمود قسرا از آیات محکمات که اصول و قواعد دینیه و
 کتاب است و قسمت دیگر تسابهاست که آنکه قلوبشان از حق منحرف است
 تسابهاست کتاب و سیر و میکنند تا در آیات حق و بقتله در زمره
 و لفر خدا تعالی در سخن و در علم احمد و سیر و آیات تسابهاست
 از هر دو احادیث معتبره از اوصیاء حضرت رسول علیه و علیهم افضل الصلوة
 و ارد است که فرمودند نحن المر اسخون فی العلم یعنی ما یم نفوسیکه در علم ریخ
 و کایم و در آیه (ه ا) از زمره اعرف نازل گردیده قوله تعالی فقد
 هل ینظرون الا اویلله یوم باقی تا اویلله یعنی از اخبار درک تا در وقت
 منتظرند تا روز سیر که او در کتاب بر مردم کشف میکرد و از هر دو

این بیانات محقق بنود که فهم ساز و حقایق قرآنیه کوکل است در این کور
 عظیم با قباس از کلمات انزلش جای سخن و نیز ما عهد و بیان در قرآن
 اهدم بتفاسیر که از حضرت رسول دل و صیای آن بزرگوار و در دیده خیا که
 حضرت با قرعیه و طیب البهار بقصاده بنی دعاسه که فقیه ام بصیر بود و سفا میر
 و یحک با قتاده ان کنت لانا فسر القرآن من تعارفک فقد
 و لک و ان کنت قد فسرته من ارجح فعمه لک و لک و حکمت
 قتاده لانا عرف القرآن من خطیب به حدیث طولانی است از کتب
 در فساد تو عالم ام بصیر و شنیده ام آیات کتاب تفسیر علی اگر از
 پیش خود یا جسد لرزای مردمان تفسیر قرآن نماید هرگز این خود خلق
 بهدک انزلش همانا معرفت قرآن حق است که طرف خطاب
 بعمه و بر او نازل گردیده است اشهر مجله و در کور محمد را اعتبار بنویز او
 اهدر از علماء و فسر بنیست جز اینکه کجبت معتبر سوره باشد و لی
 از آنجا که احادیث مرفوعه در روایات اهدم فرادان است و باین سبب
 غالب اخبار را باید که مکرر تناقضند لهذا شخصی صدق و کذب تفرقت

وسم اخبار برافقت کتاب منوط در برط گردیده چنانکه در حدیث معتبر
 نبی و روایت آن رسول الله صوم فاکل لیسک کذب علی الحاکم کتاب عیاض
 کان قبیحا فما جاکم منی من حدیث وافی کتاب الله فهدید و اختلف کتاب
 الله فلیس من حدیث یعنی رسول خدا علیه الصلوة و السلام فرمود بانه که در دنیا
 بمنی نسبت دهند چنانکه به پیمان کرده نسبت داند از این روایت در خبری
 از منی شمار روایت کنند اگر با قرآن بر فقهت نمود بدانند حدیث از روایت
 و کز او و گفته منی نماند و در کتاب و مسائل از حضرت صادق علیه السلام
 التعمیه و التناهی روایت شده قال لا ذور و تلکیم حدیث فوجه تم له شاهد
 من کتاب الله لوجه قهر رسول الله صوم و الله فالتدرج ما حکم به لعل به و
 الم یوافی من حدیث القرآن فهدی و عرف یعنی آن حضرت فرمود چون حدیث
 از ما عرضه نمایند اگر او شاهر از آیات قرآنی یا روایات نبوی یا
 بقول است و الله خود در او با و ز اور در است (یعنی بخورد او را گویند و قنند)
 و فرمود هر حدیث که با قرآن موافق نباشد باطل است از هر جهت پس این
 معنی در مورد است که آیات و روایات هر دو لازم است و تطابق هر
 باید که از هر دو مضمون زیرا حدیث معین آیات است و فقهت کتاب بر معنی روایات
 و چون در مورد روایت یکدیگر گفته راه بنامه مسود و فقهت از هر حدیث مانع و کما کرد

مقصد اول

در بیان اثبات قائمیت حضرت نقطه اولی بعد اسم الله و شرح
 حالت خود و اصحاب و خلفاء آنحضرت علیهم اطیب البهار و از ذکر
 و التناور و در پنج صدر کفایت میجو

اصل اول

در ذکر اخباریکه دال است بر قائمیت جواز از بن اسم و اولاد
 فاطمه که در آخر الزمان سرآمد میجو و در صفین و عقیقون سبب ظهور
 ارسفیر ماید در صفحه (۳۴) بحار الانوار از کتاب کحل الرینج
 صدوق که زلزله عظیم عالمیست نعت شده من امها فی
 الثقیة قالت غدوت علی سیدی محمد بن علی الباقر
 فقلت له یا سید زینة فی کتاب التوحیث بقید اقلقتن و سهرت
 هات فاسئ یا اتم انه قالت قلت قول الله عز وجل ^(نمره ۱) فلا اقم
 بالحنس الجوار الکنتس قال نعمت الله سئنته یا اتم انه نه
 مولود فی آخر الزمان هر المهد منی هذه العتره کون له حیره و غنیه
 زمره (۱۵) نوره انکری

یفتی فیها آتوام و نهند فیها آتوام فی اطوبیة لکن ان لودر کتبه و یا طوبیة
 عن ادراکه لکن ما فی تعقیبه که از محمد زادت عمر سه روز هم باب
 حضرت امام محمد باقر علیه الطیب البهاء است روایت نموده که وقت
 صبح خدمت مولد خود متوقف شدم و عرض کردم آیه از قرآن تعقیب
 من عرض شد که خراب سوار چشم من ز روده و مرا اضطراب کرد این
 فرد سوال کن عرض کردم فرانس خداست که میفرماید هر کس منوم
 باغریخ سار تا که در جوار کبکیز عالم غیب بعوضه شود رجوع
 میکنند فرمود چه میگوئید سوال نمود در صورتی که منم بود که
 که در آن زمان متولد شدم و در اوست حمد را از این عسرت ظاهر
 و در ظهور او حیرت و غیبت واقع خواهد شد که قوم کرده مؤمنه و قوم
 دیگر است میباید خوش حالی تا اگر در رکعت آن آیات بود
 و خوش کسیکه بدرک آن زمان نایب کرده و در صفحه (۱۷۸)
 از کتاب الغیبه نماند فقره غیبه عن ابی عبد الله علیه السلام قال
 ان اعظم البلیة ان یخرج الیمم صاحبهم شاباً وهم

بحسبونه شیخا کبیرا حضرت صادق علیه السلام از کتبه
 والنساء سفیرا یزید کریم بنی زید از بر خلق دریم ظهر قائم
 آن است که ظاهر تو صاحب امر در سن جوانی در حالتیکه مردم ^{کند}
 بروی کنان نمایند حافظ ابو نعیم اصفهانی که از زبانی
 علماء سنت و جماعت است چهار حدیث بنور در امر ^{مرد} وجود
 از چهار معتبره استجاب نموده از آنکه در حدیث (۳۷) روایت
 نموده با سند از ابن قیس بن جابر عن ابیه عن جدّه
 ان رسول الله ص قال سیکون بعدی خلفاء و من بعد
 الخلفاء امراء و من بعد الامراء ملک جابرة ثم یخرج رجس
 لهم منی یملأ الدرف جده که کلمات جورا یعنی سنده روایت ^{نفس}
 بنی جابر متهر میگردد و او از پدر روایت خویش روایت نموده که
 رسول خدا علیه الطیب الیه و از آنکه النساء فرود پس از فرسخ ^{در آغاز}
 ظاهر میزند و بعد از خلفاء امر را بر سیانند و پس ریاست اسلام
 بدستین مستفقه متهر میگردد و در انام شریف از اهل بیت و زریه

منظر ظاہر خواہد شد کہ عدالت سود در عالم جا بر سیر مایہ خیا نکہ قبر از
 از ظلم جهان سو فرو کرتہ باشد شاهد این اخبار در قرآن
 آیت (۱۳۳) از زمرہ بریم است کہ در بارہ حضرت یحییٰ مآزل کردہ
 قرآن تعالیٰ و اتیناہ الحکم صبیئاً یعنی در ضمن بجزت یحییٰ علیہ السلام
 البہا و حکمت زبنت برست فرودیم و در آیت (۱۵) سیر مایہ
 و سلام علیہ یوم ولد و یوم موت و یوم بیعت جتاً
 یعنی سہم بر بجزت بل یوم ولادت و شہادت آن بزرگوار و روزیکہ
 ہر بارہ زمرہ مبعوث خواہد شد موعود از رحمت حضرت یحییٰ
 ظہور نقطہ اولیٰ عبرت الہی است چنانکہ در قرآن حضرت مسیح علیہ
 ذرہ و سائر رحمت الہی و بطوریکہ محقق کردید و در کتاب
 اصول کافی از امام محمد جواد علیہ السلام روایت شدہ کہ سیر مایہ
 ان الله احتج في الامامة بمثل ما احتج به في النبوة
 فقال و اتیناہ الحکم صبیئاً یعنی خدا تعالیٰ ہمان قسم کہ در زبنت
 تمام حجت فرود و حضرت یحییٰ سود در ضمن مبعوث فرودیم

و توصیل و بیان الاسمین اللعین الذین جمجا فاجتماعه ^{صلوات}
 اللعنا سبیا فی عرفان و در صفان فجمعان یعنی در لوا
 تفسیر و تفسیر و بیان هر اسم است که در لوجع شده و مجمع
 گردیده اند صد حقیقت ندارند جز با یکدیگر نام نهاده میوند ^{نحوه}
 میگردند و با یکدیگر وصف شده مجمع خواهند شد فاضل ^{در}
 خطبه زنده معتمد در اسپین اعلیین محمد و عیادت یعنی ^{در}
 در عهد خود مجمع میزند و عبارت (فیه تفسیر و تفسیر)
 اشعار لطیف است بانکه اجتماع اینها در نام کرده در نقطه اول
 بتقدم اسم علی خواهد بود چه که (تفسیر) یعنی جدا کردن
 و (تفسیر) و صراحت نمودن و حاضر بر این است که این
 اسم از ترتیب سابق خود که تقدم محمد بود بر علی تفسیر میورد
 قائم بخود که تفسیر میگردد و علی تقدم خواهد شد و در کتاب
 شرح گلشن دانش تألیف حکیم عارف شیخ محمد ^{در}
 معتبر از کتب علمای سنت نقل نموده عن النبی ص قال

المهدی عن عزتہ والاعزاز سیر و کتیبہ کتیبے یعنی مہر روز
 عزت عن دارالارواح است کہ عقب در صاید کے گرد آن گزنام ۹
 نام قرع و کتیبہ لو کتیبہ عن است و در میان تا وہا نام کہ مرکب
 از مہر و افزونہ انہا حجر بہتر اول دہست از اسم علیہ نہت
 چہ کہ ترکیب ہا و دیگر با این نحو مستحسن نحو لہ بود

شاهد این اخبار در قرآن لایم

(۱) سورۃ التورۃ قولہ عز جبارہ ^{سورۃ یوسف} ^{یوسف} کذ لک
 الیک والی الذین من قبلك اللہ العزیز الحکیم
 یعنی در اول کہ ہر تہر این حروف عالمہ و در نہ تہر م خدو نہ
 عزیز حکیم میں از تہر ہر پیران پس تہر ہر فرد ہر از
 حروف بقدرتک ہاں ظہور نام مبارک قائم بر عود ہر تہر ہر
 زیرا ق اشارہ بقائم است و س اشارہ بستین و ع
 اشارہ بعا و حم اشارہ بچتر و حاصر حروف ہر روزہ
 اینے است (قائم الستین علیہ حجر) یعنی قائمکہ در کتیبہ

قیام سفیر ماید علی محمد است مرتبه اینجی بیان احادیث اوصیاء
 حضرت رسالت علیهم الصلوة والسلام است چنانکه در تفسیر کرم از
 کتب معتبره اندم است در اول سورته الله خان از حضرت کاظم
 در بنی جعفر سلام الله علیها روایت شده در بیغ حم ^{مشله} الله
 نصرانی عن تفسیر هذه الآية فی الباطن فقال امام ضو
 محمد بن یحیی بن محمد تفسیر حم سو از آنحضرت سزال کرد و فرمود
 از او محراب بحروف مکرر نازل گردیده و در همان تفسیر
 او بر سورته انور در بیغ حم حسیق از حضرت باقر محمد بنج سلام
 الله علیها روایت شده که سفیر ماید هو حروف عن اسم الله الاعظم
 المقطوع یؤلفه الرسول والامام فیکون الاسم الاعظم انذر
 لذنوبه الله بر اجاب یعنی اینجی حروف در مرتبت از ناها بزرگ
 خدا که بحروف مقطعه نازل گردیده هر کس است از نام رسول
 و اسم اعظم است که چون خدا سو بان از نام بخوانند اجابت سرفراید
 از هر موقعد از نام رسول محمد و از نام امام عباس است و از تره ^{بیب}

اینج در هم سا من نام کرم نقطه اولی قد اسم الله استخر لاج میزد
 که بر نزخ م ح نازل شده و انضام انحضرت سفیرا بحسوق
 عدد سنی القائم یعنی از بخروف هم ظهور قائم استخر لاج
 میزد و بر حسب اینج حدیث ق بقائم و س بیستین هزار
 خواهد بود زیرا شماره س بخروف جه نصبت است و نیمه
 اینج اخبار روانی است با استخراج که از دستر مذکور گردید

اصل سوم

در ذکر اخبار سحر است بر تعیین هم ظهور که روانی است تا بیخ
 که از کتب معتبره آمده است از حضرت رسول عید طیب البهاء
 روایت شده قال النبی صلی الله علیه و آله سلم عن زبده غرق و غیر
 زبده عن قیام القیمه تر هر فقامت تبارک و تعالی یا حبیب
 بعد الف و ائین و عشره من اجمرتک کبر ارجع و القدر فی
 الدنيا و بعد و الدرض ظمما و جردا و فی الف و ائین و عشرین

سنه بعد از لا مطر اعظم و لا یجئ الجماعه و فی الف و اثنین و در
 سنه بعد از لا مطر من السماء مطر و بر دست البیضاء و لا یجئ الجماعه
 و الزرع و نزل الطوفان و یخرب البید و فی هذا المطر و فی
 الف و اثنین و عین سنه بعد از لا مطر من السماء و لا یجئ
 من اجن و الدین و زید البهارات من السماء و فی الف و اثنین
 و سنه سنه بعد از یفقص ماء الشیر و الرجه و الفرات و
 لا یزرع الناس شطاً و یخرج و لایه الارض الا فرامدیت
 خاتم انبیاء علیه افضل الصلاه و السلام ما ید سوال کردم از
 خدا عز و جل که در چه زمان قیامت واقع میگردد و حق تبارک
 و تعالی فرمود حسب من لیس از انقضای هزار و دویست و ده
 از هجرت تو قیامت و عدال در دنیا بسیار میوه و زمین ^{ظلمت}
 ظلم فریگیرد و در هزار و دویست و هشتاد و یک بعد از هجرت
 علماء دین از میان میروند و جا آخر تک جملت مجتمع نمیکردند
 و عباره لغز از آنکه از جماعات زائری میورد و در هزار و دویست

در باران شدید و تگرگ که چون تخم زرخ خولده بارید که حیرانان
 را هدک مکنند و زرع آنها سونا سکه داند و سیر و طوفانی
 ظاهر می شود که شهرها را ویران می سازد و در هزار دروست و
 پنجاه باران بد از آن می بارد بسیار از جن و انس
 هدک میزند و در آن عفت هرگز گمان برنگردد عفت آرد
 میگرد و در هزار دروست و عفت است بعد از هجرت
 نقهقان آب بنید و درجه و فرات بجز سیر سده که نمی توانند
 در ساحل آنها زرع است نمایند و ظاهر می شود آنکه از ارض
 سرعت است هم بجهت دعوت خلق حرکت خولده فرود نیاید قائم
 در عود روح ما راه فراره و ستر اینکه در حدیث ترفیع
 از جهل مستطیر (بدلتی ارض) تعبیر شده آن است که ^{بنا} ^{بنا}
 نقطه اولی حدیث است اذ علی از ارض ترفع است طبع نمود
 و ظهور با کس از زمین ظهور است از عوب و بن نام
 در صفحه (۱۵۵) بکار از کتاب عیون اخبار الرضا علیه

شده بطریق عامه از کعب الجبار که از بزرگان علماء و اهل سنت است
 از حضرت رسول علیه فضل التسمی والتکریم قال فی الخلفاء
 هم اثنی عشر فاذا کان عند انقضائهم والی طبقه
 صاحبه می آید لهم فی العمر کذلک و بعد از این جمله آمده است ثم قرأ آیه الله
 الذین آمنوا منکم و حملوا الأثامات لیس یخلفنهم فی الأرض کلها
 الذین خرج قبلمهم) و کذلک فعند التمزج و غیره نیز می آید و
 لیس علی آن بزرگان کجی جمله آمده است بر آن لولطف بر او آن
 بر آن خنده ربک کالف ستمه مما تعدون یعنی عدد خلفاء و اولاد
 حضرت رسول در زاده نزدیک و گه بر آن بنا کند چون هر زده در صیاد
 منعقد کرد و طائفه از صیاد بسند ولایت و ولایت استم جویس میکنند
 و هر زده زنگارانی از آنها طولانی حلقه بود و این چنین و غیره داده است
 است اهل بیت رسول و این مع لیه سوئد است نمود که خدایه معقولی از این است
 خدایه و عدده داده است و این چنین و دیگر کاران از آنها را که خدایه است
 در در زمین چنانکه می بینید سو باین مرتبه برافراز و گوید
 (نمل ۵۴) زده انزل

(نمل ۵۴) زده حج

تعدون یعنی تدریجاً بکنند و نازل سفیر ماید لیرا هر سو از راه غنیمت یافتن
 ابداع و اظهار از آن خروج میکنند بسو را و در روز که مقدارش بسیار
 نماز را است و به آن اذین مساجد هم حرمت و محبت هم از آن
 که مرتبه آن در این حد است بر توطا و مسایر سفیر تمام اللہ پرست و رسته را
 منقطع گردید پس از راه مسجدهم با منزه و برقرار ماند

اصل چهارم

در بیان حالات آنحضرت روح مالوده فزاده و در پنج فصل مذکور شد

فصل اول

در ذکر اخباری که تعیین میکنند از بزرگ آنحضرت بعد از ظهور در غنیمت
 ای صفر که بکثره رفته و ظاهر را سفر نمایند دیگر غنیمت کبر که از
 او غنیمت و حیرت تعیین شده و مقصد و ایام همس آن بزرگوار است
 و مدت آن شش ماه تعیین گردیده در صفت (۱۲۳) بحار
 از کتاب غنیمت نعمانی نقل شده عن ابی بصیر عن ابی عبد الله
 قال قلت لابی عبد الله علیه السلام کان ارجع فوجاً یقولون لقاؤنا الی محمد بن عثمان

اهدیها الطول من ادغرفهات نعیم ولدیون دلک حق مختلف سیف
 بزندان و تفسیر الحلقه و نظیر السفیان و سید البلاد (ابو بصیر)
 روایت نموده که بحضرت صدوق جعفر بن محمد عرض کردم پدر بزرگوار
 میفرمود از بزرگوار قائم آل محمد هم در غیبت است آنحضرت فرمود بنا
 چنین است ولی اینم در غیبت واقع نخواهد شد مگر وقتیکه شمشیر از
 دود و دندن (یعنی بنو العباس) بجای آفت یکدیگر کشیده شود
 و دلیریه لایمان تنگ و از حاکم کرد و سفیان طریح کند و
 خلق بیدارید بدیا و محسن چهار شوند و بعبارۀ اخبر اینم در غیبت
 واقع نمیشود مگر بعد از ظهور زیرا از قریب عهد است در حدیث
 شریف خروج سفیان سو قرار داده اند و مولف اخبار معتبر طریح
 سفیان و ظهور قائم معاصر یکدیگر خواهد بود چنانکه در صفحه (۱۶۵)
 مجاز از همان کتاب نقل شده که حضرت صدوق علیه الطیب البراه
 فرود السفیان و القائم فی سنه واحدۀ یعنی خروج
 آن و ظهور اینم در یکسال اتفاق میآید مقصود از سفیان

حاج محمد کریمان کرمانی است و از قائم نقطه اولی اعتبار بر او
 این غیبت هم در احادیث کثیره وارد گردیده چنانکه در کتاب
 (اصول کافی) و (بحار الانوار) روایت شده و ما حصر
 اخبار باین عبارت است احدیما شیخ هدی الموسمی فیری الناس
 ولا یرونه و در حدیث دیگر فیری الناس و یعرفهم و یرونه
 و لا یعرفونه ثم یرجع منها الی اهله و الاخری یقال
 هلك فی ای واد سلك یعنی در یک از آنها (و عبارت از هر
 غیبت صغیر که آمده از انان لندک است) آنحضرت در موسم
 حج بگم می رود و خلس سوسا هر میفرماید و بمراتب مقامات
 هر یک عارف و دلانا است و مردم را می بینند و نمی شناسند
 و قائمست را می شناسند و آن بزرگوار را بسوزنند و آن خولس
 مرجعت میفرماید و در غیبت دیگر که کبر است خلس در بانچه
 متعجب خواهند کرد و میگویند نه هستیم بچه طری سوسا سوزن
 وارد و کجا برزند زنده است یا متوکل گردید و در حدیث

اصبح بن بنائنه و در دیت قلت یا اهل المؤمنین و کم
تکون الحیرة والغیبة فقال سنة ایام اوسته

اوست سنین اصبح تکوید خدمت امیر المؤمنین علیه
الرحمة و التنا و عرض کردم مدت میرت رغبت چه قدر خواهد
بود فرمود شش روز یا شش ماه یا شش سال یا شش هزار سال
انحضرت هم راجع بیک عمر آن است زیرا سال سود در کلمات

و بیانات لولیا و لطفه قات است و در این حدیث بهرین لفظ
چنان شده چه که در هر قرنی یکماه از سه روز شش ماه تا نایب
و در تمام یک روز یکم است که صاحب عمر و سلیمان آن عهد
در آن یکم معبود شده و در تمام سنه یک روز یا یکماه آن حرف
از ما من است و با نهد خطم از شش ماه (سنه ایام) یا

در صحیح
در سنن

استهله) نیز تعبیر فرموده که چون در این مدت شش چنین روز یا
شش چنان ماه پیش نیست و این دو فقره غیبت مهین
که در چهار مذکور شده و لقع کردید فقطه اولی جل اسمه

دشمن تو را بر زمین فروزید

المراد القدره انهم ارتكبوا

وزايرة السطين اذ ارتكبوا

رسول الله صلاته وآله وسلم

المؤمنين اذ ارتكبوا

بما اذرتهم وطأ وعده واكلمت

بجوارها وطأ ما في ارضها من ارضها

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

بما اذرتهم اذ ارتكبوا

التوبة والاسم شاهد ابن اخبار در قرآن را با سه مرتبه آورد
 بر صفت آنکه قاف فر فر قاف (۵۸) ففر فرهم وهم له
 وقاف الیهم (۳۵) ثم بد الهم من بعد ما سراً و الایات
 لیستند حتی حین وقاف الیهم ۲۱ عن فلبث فی السجن
 بضع سنین وقاف الیهم (۷) لقد کان فی یوسف
 واخوانه آیات للسائلین تمحیر بیان استینه سفرا بیدریم
 سلطنت حضرت یوسف را برادرش بجز در سرف نه ندانیم
 در ساختن دلایان او و ساختن خانه که کارش نمودند بفرمایند
 پس از آنکه عزیز مصر و بزرگان قوم از خورشید مشاهده آیات نمودند
 بجهت سندن که لوسو زمانه مجربین در زنده و میقات سخن به روند
 در صالح گردید یعنی در کمر زده نه تعوضه و سفرا بید
 همانا در دعاب یوسف در قصه کید اخوان بجهت زمان که در مقام
 تحقیقند عدل کس است اسرار و در اخبار معتبره کثیره مظهر
 در مقام در غیبت مسافر و کبر بقصه یوسف علیه طیب النساء

در حدیثی است که در آن آمده است
 که در آن است که یوسف علیه السلام
 فامر به ان لا یذکره احد منکم
 بعد از آن که از او پرسیدند
 و بجز یوسف و برادرش
 هیچکس نباید از این خبر
 بگوید و در حدیثی دیگر
 آمده است که یوسف علیه السلام
 را در زندان بود و برادرش
 را در زندان دیگر بود و هر دو
 را از آن خبر پرسیدند و یوسف
 فرمود که من را از این خبر
 خبر ندهید و برادرش را
 نیز از این خبر خبر ندهید
 و در حدیثی دیگر آمده است
 که یوسف علیه السلام را در
 زندان بود و برادرش را در
 زندان دیگر بود و هر دو را
 از آن خبر پرسیدند و یوسف
 فرمود که من را از این خبر
 خبر ندهید و برادرش را
 نیز از این خبر خبر ندهید

مذکور کردیده و از آنجمله حدیث است که در صفحه (۵۳) بحار انوار
 کما در الترمذی و عمل الترمذی نقل شده و معنی سدید بر قال سمعت ابا
 عبد الله ع یقول ان فی العالم سنه من یوسف قلت لکانت تذکر
 غیبه لوجوه تهاک لے و ما تذکر من هذا هذه الائمة السباہ انما زرت
 اخوة یوسف کذا اسباطی لولد ذہبیا و تاجردا یوسف و باعوه و
 خاطبه و هم اخوة و هم ابراهیم و لم یعرفوه حتی قال لهم یوسف انا
 الی ان قال فما تذکر هذه الائمة ان یكون الله لفعیر کحجة ما فعیر یوسف
 ان یكون یسیر فی ابراهیم و یطی لبطم و هم لا یعرفونه حتی یأذن الله
 عز و جبر ان یعرفهم نفس کما اذن لیسف حین قال هل علمتم
 فعلتم بیوسف و اخیه اذا انتم جاهلون سید رومی
 مذکور که شنیدم حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام از ابیہما
 میفرمود در قائم سبأ است بر یوسف عرض کردم شاید غیبت با
 میرت زمان آنحضرت بود بخاطر آورده لید فرمود که لیسف از این
 درو سن کردند اینست که در زیر تیرت بخیزت است است در آن
(نمط ۱۹) لودہ یوسف

هانا برادران یوسف از بساطه دادند و انبیا بودند که با حضرت
 تجارت و کار بسته و کماله نمودند و با یکدیگر برادر بودند با وجود
 اینکه از او نشناختند تا اینکه خود فرمودند منم یوسف پس پانزده روز
 و سیفر ماید چرا تجارت دارند اینست از اینکه خداوند در حجت
 موعود و جابر فرماید سنتی است که در حق یوسف جاریست باینکه
 حجت خداوند در بازار ایشان گردش کند و بساطشان تمام
 کند و مردم از او نشناسند تا خود آنحضرت از ظاهر او فرماید
 چنانکه ^{خداوند} یوسف از آن داد زانیکه بپندون اینست ^{که} یوسف از آن
 میدانید یوسف برادرش بجهت و ناکه از خویش چه بدیاری داد
 و شقیه از هر مصداق اینست پانزده روز در حق حضرت ^{و علی}
 ذکره و شانه تمامه محقق گردید چه که آنحضرت قبل از بعثت
 با بر تجارت مشغول بودند و خلق عارف بقامات و بزرگواری
 بودند پس از بعثت شدن در ابتدا در سر از خویش
 مقدم است و مخفی بکنه هجرت نموده از ظاهر دعوت فرمود

در آن مردم با کفار بر روختند و بعد از مرگت از سوختن آتشی
 در زیر باران عباد قیام نمود و عذاب طغیان که نعمت آنحضرت
 بستند و از هر طرف بفتند و فلا برخواستند و عاقبت بحبس اقرار کردند
 و غنم بکر که بحیرت تعمیر شده محقق و منت و غیر تعمیر شده

فصل دوم

در ذکر اخبار کیم دولت میکند بر آنها چون آنحضرت که کارهای ^{مظنون}
 میکند و بار و بار در آن خواهد داشت و در صفحه (۳۰) بحار انوار
 از کتاب کلمه الترمذی تعمیر شده عن ابن نباته قال سمعت
 امیر المؤمنین ^{الرحمه} یقول صاحب هذا الامر ^{الطریق} امیر المؤمنین
 یعنی اصبح منی بناته روایت کرده که شنیدم از حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام ابها میفرمود صاحب این امر که است که میرود
 و اصحاب او سوال از کردش متفرقا میازند و بطرد و منس قیام
 میکنند و خود کیم و آنها با ناصر و معین باقی میمانند و در صفحه
 (۱۳۷) بحار انوار از کتاب الغنی شیخ طوسی تعمیر شده از ^{سنان}

که در بزوان اصحاب حضرت رسول علیه و سلم و طبیب التیمی و ابهار است و
 نزد علماء سنت و جماعت نیز رسم و روایاتی معتبر است قال
 لما دخل سلمان رضی الله عنه الكوفة ونظر اليها ذكرها
 من بعد ما حقه ذكر ملك بن ابيته والذبيح من بعدهم ثم قال اذا
 كان ذلك فالزموا حدس من تم حقه يظهر الطاهر ابيض الطاهر
 المظهر ذو الغنمة الشريد الطريد سيف ما يد زمانه سکه سلمان و ارد
 که فرموده نظر را با نجاست و بدایران از حق می بود ذکر کرد تا منتهی شد
 بذکر سلطنت اموی و سلاطین که بعد از آن طبعه پادشاه هر دو شدند
 و در انجام فرمود چون ایمنی امور و واقع مرز در کوه خاها ساز
 خوس نیز ذکر کردید تا زمانیکه ظاهر شود پاکیزه فرزند رسول طاهر
 مظهر که دوست صاحب غنیمت و جمل که دیده از حجاب و
 روح و دامت و اصحاب شاهد و ماخذ از من اخبار امی (۶۳)
 مودت التهمیت قوله تعالى و تقدس امن یحیی المضطر اذا
 دعاء و کیف السوء و یجعلکم خلفاء الارض الاله

مع الله قليلاً ما تذکرون یعنی نیکیت که رجابت فرماید
 دعوت بظفر و برادر و بدین و بحدیث زمین تا برابر افراز
 خبر برود کار عالمیان ایما با او خدا را بیکر است افرس که قنیا
 از مردم تنبیه خواهند شد در صفحه (۱۲) بجار از کتاب تفسیر صحیح
 البراهیم قرآنی شده که حضرت صادق در تفسیر این آیه فرمودند
 فی القائم هر دو آیه بظفر از اصحابه تمام رکعتین و دعا انده حاجت
 بکشف السوء و کعبه خنیفه فی الارض یعنی آیه مذکوره در حق قائم
 موعود نازل گردیده قسم بخدا است کسیکه کارش بظفر او برآید
 در زمانیکه در مقام برهیم که در کتبه واقع است هر رکعت نماز بجای
 و خدا را بخواند دعوتش ستجاب میگردد و بدعا را و خدا تعالی
 بدین برسد و در او در زمین خنیفه و جانفش خویش قرار
 ید ۱

فصل سوم

در ذکر اخباریکه سعادت بقیام آنحضرت دعوت جدیده که بر سعادت

مستقره اظهار کنید و غرض سوبخ و کتاب جدید دعوت نماید و حکام
 قرآن سوبخ سیر نماید از آنجمله در صفحه ۱۹۴۹ بحار انوار در کتاب
 الغیبه لغزای فقره عن کامل عن ابی جعفر علیه السلام قال
 ان قاموا لادقام دعا الناس الی امر جدید حکام دعا الیه برول الله
 وان الله بد اخیراً و سیر دعویاً قطره لغزای یعنی کامراز
 امام محمد باقر علیه السلام و البهائ و روایت نموده که فرمود زمانیکه قائم
 اقیام سیر نماید مردم سوبخ جدید دعوت نماید چنانکه برول
 خدا غرض سوبخت تازه دلدت فرمود امانا دین هم در کتاب
 در غریب بود در بارگت و مردم دین حق غریب و بی معین
 خواهد کردید خوشحال خراب و در لایم الله لایم و در حدیث
 دیگر سیر نماید یقوم القائم با مر جدید و کتاب جدید و قضاء
 جدید علی الغریب شدید یعنی قیام سیر نماید قائم برع جدید
 و کتاب تازه و حکم مجد که بر عرب صعب و ناگوار است
 مقصود از دین اسلام در حدیث مذکور است

سدرت و در قرآن تام لاریان حقه دینیه هم خوانده شده
 چنانکه در آیه (۷۷) روره الحج میفرماید قوله تعالى مله ایکم ابراهیم
 هوتماکم المسلمین من قبل و فی هذا یعنی دینیه هم ازین
 پدرنا ابراهیم است که از قبته و بیرون از هب من سوسمان نام
 و در این قرن هم نام اسم خوانده شده لید و در آیه (۱۷) روره
 ال عمران میفرماید قوله عزمانه ان الدین عند الله الاسلام
 یعنی مطلق لاریان حقه عند الله دینیه اسلام و ازین سدرت خوانده
 حافظ ابرنعم اصفهانی در حدیث (۲۱) از حدیث روایت
 نموده از حضرت رسد علیه الطیب التسمیم و التکریم در جمله میفرماید
 اذا اراد الله ان یعید الیهم عزیزاً قسم کتبه جبار عند و هر
 الفاء در معانی ان و ان یصلح الله بعد فدا فکما یصلح ما یأخذ
 لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لظول الله ذلک الیوم حتی یملک
 رحمتی لهریته بحجر اللهم علی یدیه و یظفر الیهم لا یخلف و عود
 و هر سبب احباب یعنی زمانیکه در آیه حق تعالی تعلق کرد که دینیه

خبر صحیح

و در آن شب بیستم از آید و از آن پس از
 سلمان ایمنی بگویند در آن روز از آن پس از
 کتاب و از این پس از آن پس از
 حضرت ابراهیم که در آن نام سخن است
 ایا علی ایمنی بگویند در آن نام سخن است
 از آن پس از آن که در آن نام سخن است
 یاد آن نام تا آنکه در آن نام سخن است
 بنظر آن نام تا آنکه در آن نام سخن است
 یاد آن نام در آن نام سخن است
 در آن نام در آن نام سخن است
 در آن نام در آن نام سخن است

اسلام سالیان از روزی که آن را مشاهده فرماید صورت آن
 شیرین تر می نماید و خداوند بر هر چه خواهد توانست و قدرت دارد
 بر آنکه حال او را تشویر نماید و خداوند بصیر است و فرمود
 در حدیثی که از آن در دنیا جز یک روز هرگز نباشد طول نخواهد کشید
 تا آنکه در دنیا بود مرد در آن دنیا که کلام با بزرگ از دست او
 جا برد و این حق بر سر او در عالم ظاهر کند در روح و بدو در
 خدا رخصت فرار و در آن کون نحو و میقات و وعده فرود فرار
 و در آن روح که نزدیک است و در آن حسنه و جماعت از روز
 و این بنام ریر و در دفتر پنجم کتاب حدیث نبوی شهر
 سو (الکلام بد آغاز با وسع و خرد کل با آن طریق لغوی)
 در عنان کتاب فقر بخیزد و در این پس از آن که در
 با آنست و عدد کفرها در آنست سفارته می و از روز و سارق
 مختلفه با آنست و کفر من مبتدئ و در آن که در طریق
 خزان در آنست و هر یک از خزان در حق میانه بر آید

در آن نام در آن نام سخن است
 در آن نام در آن نام سخن است
 در آن نام در آن نام سخن است

زبان هلاکت و فرست گشاید و سرز نشها آغاز گشته خلد همه
استار و بیانات آن از یاد مرد عارف بزرگوار رسو چون خالی از
لطفت نبرد اینها لغت نمودیم قوله طیب استم رسه

که بود رسو کرد صندک کجاست	از مرد آخر بر پیش آن بی زینهار
در میان آخر بر از خزان	هوس که بود کرد چون آینه گران
آه از رحمت بهر گوئی کجاست	دوبه پیش آن خزان در نگاه
در جماعت و آنها را گاو در	گاه بخوردند همچون نمشکر
گاه که میرسد از رسو بسو	که زخم دوگرد که میافتد رو
روزمان آن که هر نفس ناف نر	در سنگینه بود در صلیب خنجر
یک نفس گفته که آن در دایره حسن	طبعش نامان در درویران خوش
اندک سخن زد در کج خبر و در	گر هر آورده است مال از زنده
دان خنجر گفته که با این ناز که	بر سرین است که گشت
و آن خنجر است تخمه در خورن بانه	بس برسم رحمت که بود بخورند
بر چنین کرد که در رو بگذرد	انتهای نیست استم نامان

باز نامور اعتراف از سر میکنی	گفت میدانم که نازر میکنی
که لذت آن اجزای تو زنده و دانا	گفت که با خود میخاطبم تو است
در طلال روغنهای آلوده ام	زخالف بر غزل در برده ام
که رود آن طبع و جوهر است	گر قضا از کند ما را بر غداست
در غم زین توان گفت کز آن	گفتی از غم زین حرف دلف
متر بر خود در غم بر بند	گفت تا خم خود گوهر میرسد
بر غم زین راست آن در جام	لیک آن کو بگذرد صاحب است
شک چون عوض کم بر اینج	خو که ز خبر بدید بر طریق
رغم او مسلم فی الدنیا غریب	بر آن گفت آن رسول است خد
گر چه با دین مدیکه میدهند	زنده خون نشم از دور بر بند
لیک از دور و نیابند آن	صد رتس بر وجهش میسند نام

ماخذ این اخبار در حدیث قیام قائم بر عود بدعت جدید
 در (۱۰۷) برده طه است قوله عز و جل یا نبی محمد بلتبعون
 لا اخرج له یعنی روز قیامت

که یوم قیام قائم است تا بعت خواهند زد که سوگند برده است
 خلق سو دعوت و دولت سبزیاید و در طریق در راه بود چو جابر
 نیت و در خدمت ناکوار دعوت بر قوم خوبانیم دعوی
 روزه القربت قرآن تعالی یوم یلع الداع الی شیئی نکسر
 یعنی روزیکه بخوراند و هر اهر مردم سو با هر یک برهان صعبت کار کرد
 شاهد مندر من کردین هاس اسلام و منرف کردن جمع حضرت
 خیر اندام روزه ۳۳۰ روزه است هک خیر فرزند و من بعظم
 شحاتر الله فانخاف تعوی القلوب کم فیها منافع الا هدرت
 ثم جعلها الا الی العتسی یعنی کسیکه بزرگ دارد و در راه است
 اهر سو هانا دین بزرگ تو روشن است تا در و تعظیم شعار و فریادین
 تا سیقات یعنی روز است و پس از آن قضاء و بعد از آن است
 شعار و در آن جمع به پیت عتسی راجع مرد و بعبارة لغوی چون
 هم ما ضیه سدرس و منرف بگرد ماخذ اعاده دین اسلام
 روزه ۳۸۰ روزه در عرف است هک تعالی و تقدس کما بدالم
 و تعوی

فريقاً هدى وفريقاً حق عليهم الصلاة يتتبعون في خفاة در زول
 در زمينه الامر بر نما ظاهر شد خود نیز مانند بد و خولم بود نفوس
 بشايع هيت وار ديونند و گروهر در دلد و ضلالت و غيرت
 گراه بگيرند ماخذ نزول كتاب جديد ربه (۲۰) روزه هود است
 قوله عزنا يا امنن كان على بنينا من ربه و يلقوه شاهد
 منه و من قبله كتاب موسى اماما و رحمة ليعني لياكفرون
 در رسالت جنين پيغمبر صلب زدود است كه بر در پيغمبري از زير درود
 نازل شد و از زبير و زبيره در كرم رحمت الله و برادر قوم بود
 ايات لود است و برادر او شاه بر ديگر از بقوله كتاب نازل ميگردد
 در زمينه عنده آن بكون لودتها است خولم دلد

فصل چهارم

در ذكر اخباري كه دلالت ميكنند بر بدر علماء و فقهاء زمان محمدت
 و سوء سلوك آنها با آن بزرگوار

از انجمن در صفحه (۱۹۳) مجله المذاكره كتاب الحفنة نعماد نقاشه

عن الفضیل قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ان قائما لذار ^{قام}
 استقبلني جهته الناس ان قدما اتبعه رسول الله ص فقال بما اتيه
 فقلت كيف ذلك قال ان رسول الله ص انما اتى الناس وهم يعبدون
 اجماره والصخور والعيه ان و ^{ان} يحب المنوره وان قائما لذار قام
 ان الناس وكلهم يتاول عليه كتاب الله ويحجج عليه به ^{بني} فضيل
 رويت مزوده كه شنيدم از حضرت صادق عليه السلام ان النسا
 سيفرود زمانيكه قائم اقيام فرمايد و در وقتي بر او ز مردم نارين
 سديد تر از زمانيكه بر او خدا لذار فقال زمان جاهليت و در كعبه
 عرفون كرم سبب حبيت فرود زمانيكه رسول خدا ظاهر شده مردم ^{سنگها}
 سفوره و چو بهار تر سديه شده يعني بهار انسان ميگردند و ^{چون}
 قائم اقيام فرمايد مردم احتجاج ميكنند بر او بكتاب خدا و قرآن ^{سور}
 برود انحضرت تا دمينا نيايند انهر و در حديث ديگر ميفرمايد
 اذا ظهرت نبي الله ص لعنوا اهل الشرق والغرب يعني زمانيكه
 رسيت حق ظاهر شود اهل شرق و غرب او لعن خواهند نمود

و در حدیث نبوی مشهور که در زنت علماء زمان مهر بود
 زار دنده میزاید فقهاء ذلك الزمان شرفقهاء تحت ظل
 السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود بی فقهاران زمان
 بدترین علماء زیر آسمان هستند هر فتنه از آنها ظاهر شود بانها
 راجع میگردد و شیخ حسن العدوی الحجازوی که از ارباب
 علماء سنت و جماعت است در کتاب مشرق الدرر در شرح
 این اصطلاح صغیر و قیام قائم بر وجود ربوبیت برزده قال
 رسول الله صلی الله علیه و آله لا تقوم الساعة حتى يكون بعد الناس من آل نبي
 كلع دین کلع و از من عالم اند و انزیر بعده قرن منتهی تحت عقود انبیا
 صلوات الله علیهم

یعنی رسول خدا فرود قیامت بخوابد کرد و فرزندان
 خوش اقبال ترین مردم در ریاست دنیا آنخاص است لایقی به
 حسب و نسب باشند و هیچ عالم از عالم رحلت نکند خزانگی پس
 از در بر تو فاسد تر از لاله بمقاس قدم گذارد و صاحب بنیاز

خذ
 تا وقتیکه برف لغاء برود کار خویش ناتمام کردید شاهد ما
 این اخبار آیه ۲۴ عی برده التعمیرت و در حدیث کبری^{عنه} علی
 للذین لا یؤمنون بالآخره مثل السوء و الله المثل الا
 وهو العزیر الحکیم و یحیی^{عنه} آیه ۴۷ عی قوله عزنا نه و یجعلون
 لله ما بکروهون و یصف السنه تم الذب ان لحم الحسن
 لا یجزم ان لحم النار و انهم مفرطون فی مفسدین^{عنه} لحم
 و ظهر در زنی سرت قرب المهر و شهره انا قد بلاه^{عنه} کوزند
 خوز حکیم و سرک است و سفیر باید دهم خویش و بنا و نوع^{عنه}
 بچی نسبت میدهند و خود با این که در در نگریده و ستانید
 در بار این عهد^{عنه} نیکها از خدا در توبه^{عنه} لاجرم بنا بر چه میگردند
 و در دخول نار بد کیران تسبیح میگیرند^{عنه} مفسود ادا فرست
 در آیه تریفه^{عنه} یوم ظهور قائم بر عود است چنانکه در تفسیر این است
 در ایام^{عنه} الطهاره غالب آیتیکه راجع باخوت است^{عنه} بیام ظهور
 تا ویر سیده و از جمله آیه (۷) برده نیز بر^{عنه} است^{عنه}

فاذا جاء وعد الاخرى كذب بينهم وبينهم فما يفسر عرض لزلزلة
 بهم عليهم السلام روایت نموده یعنی القائم صلوات الله علیه
 واصحابه سفر ما به عرض از (آمدن وعده آخرت) مسافر
 ظهر قائم و صحاب آن بزرگوار است

فصل پنجم

در ذکر اخباری که سعادت بر جمع بعون سنن سمران مبین در
 قائم مرعورد علیه ولادته الالف المحمیه والنساء

در صفحه (۱۹۰) بحار الذرر از کتاب الغنیه تعالی نفع شده
 عن ابی بصیر قال سمعت ابا جعفر الباقر ع یقول ع
 هذا الامر سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء سبعة
 من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء
 سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء
 سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء
 سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء
 سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء سبعة من اربعة نساء

نموده که در حضرت باقر علیه السلام الهما شنیدم سفر بود در صاحب
 اینج در شب است از چهار پیغمبر بر روی عیسی و در عیسی و محمد
 علیه السلام از حضرت التوحید و التکریم عرض کردم شب است آنحضرت بر سر از
 چه راه است فرمود خائف و مضطرب بودم عرض کردم از
 حیث شب است در بعضی فرمود کف میزد در حق او ای که
 گفته شد در باره حضرت مسیح (یعنی علماء بر قدر آن بزرگوار
 فرمودید بنده و او بدو بار کشیده آمدند میکنند چنانکه نسبت بحضرت
 روح محمد داشتند و میگرفتند او و صلیب کردند و معتقد شده و
 حال آنکه بر آنها نسبت است از او ارتفاع خواهد کرد عرض
 نمودم بچه شب است بر عیسی مانند است فرمود بسبب تنگ شدن
 مجلس غیبت عرضه دادم بنجام آنها از چه راه شب است
 فرمود چون قیام کند بسیره و طریقه رسالت است و حرکت
 سفر ماید یعنی خلق سو بر مع و کتاب جدید بخوانند
 اینج کوزه اخبار در کتب معتبره بسیار است نهایت در حدیث

بسیار است لریج علامات منی از ربه انبیاء و اولاد ذکر دیده و در دنیا
 سننا من انبیاء مذکور است بنوعی در خبر دیگر مشبه و این
 انبیاء چنانکه در قرآن و کفایت نه عالم فاضل و مفسر کامل
 و محشی که از اکار بر علماء است و جماعت است در کتاب
 از حدیثه الیمان روایت کرده از حضرت فاطمه انبیاء و علمیه فیضیه
 و ابها و قال صمتم انتم اشبه الامم سمنا ببنی اسرائیل اثر
 طویفیم حدو النعل بالنعل والقدح بالقدح یعنی ما را هم
 شبیه ترین است به بنی اسرائیل و در خبری دیگر علامات و امار
 زنی که از ایشان در زمان پیمان ظاهر شد هر چند چنان
 آن قدم ره بسیار خواهد شد که از قدم از قدم و برتر از
 تر تخلف نماید امهر از جمله سن و امار و بنی اسرائیل قضیه
 و صف صدیق عمیر طیب البهار است و دیگر تفاعل نمودن از حضرت
 حضرت کلیم است با اینکه آنحضرت در تقویت قدم جنس مهر سوخت
 از بار و معاوتش بعد از آنکه در آن حرف جسته که کار دان

بز که از بخوف و اضطراب انجا میاید و از زهر مهاجرت فرمود فقره
 دیگر اقدام نمودن بر قنبر و صلب حضرت مسیح روح المومنین (الطاهر)
 تمام اینها قایح از استسهم در حق قائم مرعوف و عظیم فکرمه و سنانه
 بنظر بر میرست فاعتبروا یا اولی الابصار ما أخذوا فقره
 از سنن انبیاء در قبور کفایت سه (که مسأله است) حضرت برین
 که در فصد اول از زهر و چهارم مرقم و دیگر سب است بجزرت
 رسول صدم که در فصد پنجم مرقم (شاهد است) برین
 آیه (۲۰) رده العنصر است قوله ایما ینا من فخرج منها انفا
 ینزق قال رب نجنی من الظالمین یعنی چون حضرت کلم
 از زهر بیرون آمد بر سر سید و سطر فرج الهرب و ساجات نمود
 که خدا را بر از کید ظالمان خدا مرده و فاضل میاید در صفت (۷۶) بخار
 از کتاب الحقیقه نعمانی نقل نموده عن المفضل عن ابی عبد الله
 انه قال لانا قام القائم تدبده ایدی فقر وقت منکم لما خفتکم فوب
 لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین یعنی مفضل از حضرت
 (قره آیه ۲۰) رده الشراء

و همچنین آیه
 (۲۰) کوراه
 استوار که در
 حدیث و بقیام قائم
 یا در حدیث

صدق علیه الهیاء روایت نموده که فرزند چون قائم بدعت
 مردم قیام نماید یعنی در سوگندت میفرماید که حضرت کیم فرزند
 چون برخیزد خائف بدم ز زنا هرگز بیدم دل خدا بر او
 و نبوت برهبت نمود در رسالت سرافراز فرزند او هر مصداق
 این سخن در هر جمع نقطه اولی قبر است و در آنکه مغفله و عادت
 بیز ز کاند تحقیق یابست مؤید فقره اخیره لیه (۱۵) رده
 الشاهد قد صدق مقال و قولهم انا قتلنا المسیح عیسی
 بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبهه
 لهم و ان التزمین خلفا فی لغت نه ما لهم بمن علم الله سبحانه الظن
 و ما قدره یقیناً بر رفعه الله الیه و ان الله عزیزاً حکماً یعنی قول
 و بزیر کان یدد یعنی بود که ما عیسی بن مریم مسیح در اول خدا
 کسیم و لا در عالم یعنی بقدرت و صلب و در دست نیامدند در
 بر این منسبتند زیرا اسم دل را حضرت عالم گیرند زانکه در
 اینجرحه راه خدای پروردگارمانا خود متحیرند و گریه نظر بحقیقت

دل دارند و گرنه آنحضرت ^{صلی الله علیه و آله} تعقل نشد بلکه ^{بجمله} بعالم
 رزد و لا اله الا الله صودر نوز و تکلمت بالهة الالهة در سخن قرسی و
 خیزت متفرکز بدینتر فقیر و ما قتلوه یقیناً خرد کرده
 است بر اینکه آن بزرگوار در بظا هر تعقل شد نهایت چون بر
 بظا بر در بسبب هدایت تر زلزله در امر آنحضرت ^{صلی الله علیه و آله} میدانند
 در مرتبه الالهة ارتفاع یافت وصیت دعوت که تیز
 دید بر وضع پرست که حقیقت دین بر زبان نبرد
 در دست نمانند شاه بر انقیاد الیه و کفر قرآن است
 و لا تتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اهلوا تاناً
 عند ربهم یدفعون فی کمان ^{کنند} که تعقلین راه
 و اکثر بلکه حیات جاودانه دارند و در راحت قدس
 الالهة مرزوقند

اصل پنجم

عادت صحاب و خلفاء آنحضرت و مدت ملک آن بزرگوار

و در سکه نفسه مذکور می‌د

فصل اول

در ذکر اخبار کبریا حضرت بر حالات اصحاب آنحضرت و سوره غنی
 بالاتباع آن بزرگوار وقتند و سب و عرق آنها و صفحه ۱۴۰
 بخار الدنار از حدیث لوح فاطمه سلام الله علیها که از اخبار معتبره
 سده هجرت است روایت شده علیه کمال موسی و جها ^{علیه}
 و صبر ایوب سیدال اولیاء فی زمانه و پنهان کردن روستی ^{تاریک}
 رؤس التورک و التیم فقیهون و محرقون و کونون خائفین ^{معه}
 و جلین تصبیغ الدرنی بر ما هم و فقیه الومیر و الزین فی ناسهم
 اولئک اولیاء حقا بهم لرفع کافر فتنه حمیاض هندس و بهم
 کشف التزلزل و لرفع الاصرار و الدغدر لولئک علیهم صدق
 من ربهم و رحمة و لولئک هم المرسلون یعنی در قائم مرعوب جمع
 کلمه حضرت کلیم و بها و حضرت مسیح و صبر حضرت ارب ^{طیب} علیهم
 الیها و ولذکر النعمه والنساء ار لینه اولیاء آنحضرت در زمان

نظرش خوار گردند و سر ایشان سو چون سر ابرار ترک و دیم ^{هیه}
 میفرستند و بعد از کشتن اجسادشان سوائش نزنند و لذت
 و حمت زده و ترسناک خواهند بود زمین از خوفشان زلزلن ^{دنا}
 و فغان از زلزاتشان بلند میگردد (خدا تعالی میفرماید) ایشان
 بر اثر هراسان نمند و ببرکت وجود ایشان رنج میکنم هر فتنه ^{و در} ^{بصحا}
 و رنج بنیام از قریب عبادت زلز سو و برسد آرام کتالیفات
 و حکام ^{مکرمه} سو بر آنها با صدقات و رعایت پروردگار
 و پانند هدایت یا فکمان ^{انهر} شیخ ابن الجبر ^{الاصم}
 که از اجداد علماء سنت است در کتاب صدق محرقه از صحیح ^{حالم}
 روایت نموده و این کتاب از صحاح معتبره ^{سهدره} است بحال
 باقتی فی آخر الزمان بلاه شدید و سلطانهم ^{السمع}
 بلاه ^{اشد منه} حتی ^{لا یکره} در قریب ^{لما} فیفت ^{الرجد} ^{عنه}
 امری ^{یله} به ^{الرض} قطاً و عدل ^{کما} ^{لست} ^{ظماً} و جبراً
 یعنی رسول خدا علیه ^{فضل} ^{لحمته} و النساء ^{فرود} وارد ^{مؤدبا}

در افراتر زمان به دیا و نخبهها از سلطان زمانان که در عالم جدا
 مهاجر شدند و از آن شنیده شد. باشد بجهتیکه عبا و بنام از
 برادر مردم یافت نمود و در چنین ایام است بعبت شریف از راه
 بیت و حضرت منج و برکت وجود مقدس در عالم بر از سعادت
 کرد و چنانکه از قبیل بر از ظلم وجود نما بود در شهر در کتاب
 غایب المرام از اینج قسبه که از برزخهای علمای سنت است بفر
 شده که حضرت رسول علیه افضل التیمه و ابهام در شرح حال
 ایمان در افراتر زمان و یوم قائم بر وجود فرورد المستمسک منعم
 بدینه کالقا بضع علی الحجر و اکدی الافر الشید منعم
 یومئذ کشف هید بدما یعنی جهان کار بر این ایمان نیست
 که کفهد آسمان و این بدان ماند که کسی فکر روزان سو بدست
 محافظت نماید و در حدیث دیگر فرموده رتبه دعاهم شهداء آن
 هر چون قدر و منزلت شهداء بدر خلم بود در شهر ماخذ
 اینج اخبار لر (۲۱۰) کرده البقره است قوله تعالی

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من
 قلكم مستعم البأساء والضراء وما نزلوا حتى يقول
 الرسول والذين امنوا معه متى نصر الله الا ان
 نصر الله قريب ^{بما كان} ^{در دريد برست} ^{در دريد در}
 من بعد اوصاف مزينين لعن لفة در بيان نما ظاهرند
 که مريدان آن نواندند و مزيه روازگرت محنت
 و الم حنان گنگند از دست سيراوند مجد گنگند و صاحب يتاب
 و طيب از حق نتاب ميروند و خدا يعال البدر را مزيه
 که حضرت اله زوديك است ^{است} ^{فاصل} ^{مجلسه} ^{عده} ^{الرقه}
 در باب فضيلت اسطر فرجه از كتاب ^{بمعني} ^{سخ} ^{لحم} ^{لها} ^{رسم}
 نقل نموده عن خالد العاقولي في حديث له ^{عن} ^{ابو} ^{يعقوب}
 انه قال فاستمدون اعيينكم فاستعجبون ^{السم} ^{السين} ^{السين}
 الرعب نكم يخرج من به فيقف حراجه ثم يرجع ^{الم} ^{مخطف} ^{ان}
 كان من قبلكم ^ع ^{الانم} ^{عوه} ^{ليرخذ} ^{الرعب} ^{منهم} ^{فمقطع} ^{يداه}

در جهاد و صلب علی خدووع انتم و نسر بالمتاریم لایعده و
 نفس تم تذکره الیه ام حسبتم ان تداخلوا الجنة ولما
 یا تکلم الیه خالد عاقول از حضرت محمد بن عبدالمطلب
 روایت نموده که میفرمود بکجا نظر دارم و از چه رو بطهر قائم
 ستاب مینماید آیا امروزه از کجا و روزگار این نیستید
 آیا جز این است که مردان ساز خانه بیرون نیاید قضاء
 حوائج خویش نموده بر حجت میکنند و ما خود نمیکردند نفوس که
 در قرون ماضیه بعد هر یکا بکنش اسرار افعال میزدند و در
 روزی چون بدم خروج قائم واقع میکنند چون از خانه خویش
 بجهت حاجت بیرون میآیند گرفتار میشوند و دستهای
 قطع و بدارشان میکنند و از به بفرقان میمانند با
 وجود این سلسله هستند و تقصیر و گنا بسو بخویش نسبت
 میدادند پس آنحضرت گریه سابق الذکر سو تدویر
 ام حسبتم ان تداخلوا الجنة الا فر الیه

فصل دوم
در ذکر اخباری که در سیرت بر حجاب و خفای حضرت

درجه شرف واقع آید با آیات سیاه و سحر در از اصحاب
راه باشد مگر عظیم بقیامت و عدال در راه رسته و در همه گزیده
از آنها در نهایت نظمت است از آنچه در صفحه (۶۵) کار
در کتاب الغیبه نفاذ نقل شده عن ابی خالد الکالی عن
ابی جعفر که آنست که آن بقوم قد خرجوا بالمرق تطیبت
فقد عطون ثم تطیبتن فذل عطون فاذا رأوا ذلک وضعوا
ع عورتهم فحطون ما رأوا فذل تطیبتن حتی یقروا و لا یقولون
الذی اصابکم فقد هم شهدوا اما انی لولادک ذلک بقیت
نفس لصاحب هذا الذریع ابی خالد کاتب از حضرت با
لبوع التور و البهار روایت نموده که فرمود (خان رین
خبر نزد من محقق است که) گوید از روزی که ما میگویم قوم بود که از
طرف مرقن حرکت ^{در کلین} بنمایند و از منبر بقصد حنجره میروند

پس بفرماید تا بت طریق طلب می نمایند و از وصی بفرموده میگردند
 چون چنین دیدند قشیر با بدوش گذارده بقاومه و جدال
 اقدام میکنند و سرانجام با جاب سقرون میروند و در صح
 رسالت سو قمر بخوانند و جز اینکه از دادنه بفرستند
 قیام نمایند و رایت خویش بوجه صاحبش و بعبارة (فرقتم
 مدعوتکم کنشند) ما نامتقلین این قدم سهدا و سواد فدریند
 اگر مخ خود در راک آن زمان بنام هر لایحه خود سو محفوظ داشته
 بجهت سهدات در سید صاحب امر مینا خدام نمود لاسر
 حافظ ابو نعیم اصفهانی در حدیث (۲۷۷) از حضرت
 زرر علیه السلام التعمه والربها و روت نموده که فرمود انا اهل
 بیت احبنا الله لنا الدفنة على الدنيا وان لم يتيسر لنا
 بعد سهدا و تسردا حتى يات قومه من قبر المشرق و معهم رانا
 رد فیسرون الحق فهد عطرتنا فبقا ترون و نضرون فنعطون ما
 فهد نقبرون حتى يدفنهوا الى رحمتهم اهل بیت فهدا قسطا

کما تودا مجرداً فخر ادرک ذلك منكم فنياً تم ولو جبراً على الشیخ
 یعنی همانا الهیستیم که خدا را بجهت آخرت سو بردنیا
 ترجیح دادیم و زمین پس الهیستیم بید یا و برکنند که
 اصحاب و طرد و منع خلق میکردند تا زمانیکه قوم از جهت مرق
 بارایات سیاه حرکت میکنند و مطابقت حق الهیست بر اینند
 و ممنوع میزند عاقبت کار بقای مرانجامد و در جنگ نصرت
 میبندد و خولایم این پذیرفته میورد ولی استعاضه نمیکردند
 جز باینکه تسلیم کنند امر و بختی لزل الهیست من که سعادت یا
 ظاهراً خولایم فرورد خانه که دیگران ظلم را رواج داده بعد
 هر یک از زمان آن سو درک نماید باید بپوشان ستابد
 که چه بسینه رقص در برف باشد امر و در حدیث (۲۶)
 روایت نزره قال رسول الله صلی الله علیه و آله لذاراً اتم انرا
 التود قد اقبلت من خیر ان فأتوها ولو جبراً على الشیخ یعنی
 رسول خدا علیه السلام فرمود چون مشاهده کنید که در راه

تبدیل

در حدیثی از ائمه علیهم السلام
 فرموده اند که هر که از این
 کتاب بخواند خداوند او را
 در روز قیامت از آتش
 نجات دهد

ساه از طرف خرمیان حرکت کرد و فرمود و نظر آن روایت
 دارد که شنید که چه بسینه رفتن در برف با مندر مهر مصداق
 این معنی احادیث زمانه محقق شد که حضرت باب الباری فرزند
 قدحین بنی رومی علیه السلام بهار اتم الدین از فریب باران سیه
 حرکت کرد و برسد و سزده نفر در نظر روایت آنحضرت مجتمع
 بود و درین راه حضرت تلامذهرش با رفو الملقب بقدری
 علیه ابدع البهائم و از کمال التمجیه والتکبر نزیبات من بدست
 و در قلعه شیخ طبرستان کبر عظیم باب من بمقامه و جهاد برداشت
 مدت شش ماه آن نفوس مقدسه ربانیه سو در قلعه محمد بن
 و غمناک استند بر آنها نظریا بند در صورتیکه آن جمله مجرور
 بجهت طول ایام محاصره بقوت دلیریت دست رس نشدند
 و چندین بدست درخت تغذیه میکردند با باب فقط
 افطار نمیدادند عاقبت الامر حکم آنرا از حضرت و غلبه
 ناپرس کردند و بخدمت صبح رسالت پیش آمدند و قرآن

در حدیثی از ائمه علیهم السلام
 فرموده اند که هر که از این
 کتاب بخواند خداوند او را
 در روز قیامت از آتش
 نجات دهد

مهر نوزدهم حضرت قمر بنی هاشم فرستادند پس از قمر صبح و خواجه ^{سید}
 اصحاب از محاصره سردار و رئیس لشکر آن حضرت سواستماع
 بمیهانه دعوت کرد و در حین که لفظ غذا ^{بغضه} ^{بغضه}
 آن نفس بقدر سوهر فکلمه توب و تفنگ نمودند
 مأخذ و شاهد این اخبار را در (۱۱) سره هر دو
 قوله تبارک و تعالی و لئن اخرجنا عنهم العذاب الا ^{بغضه}
 ليقولن ما حجب ^{بغضه} یعنی اگر عذاب ایشان سوا بتا ^{بغضه}
 ما زمانیکه عده سعد و در از اصحاب قائم بر عید عورت
 و دفاع) قیام نمایند هرگز نیند خرابند گفت علت و سبب
 این امرها و تعطیل حدیث رحمت فاضل مجلس عید ^{بغضه}
 در باب آیاتیکه بقیام قائم ما در سرده از تفسیر عتاب
 ابراهیم قمر نفاست برده که از حضرت امیر المؤمنین علی علیه
 و طیب البهار یعنی زینب سوسوال کردند و سردار
 المعدود دلا اصحاب القام الثمناة و البضعة ^{بغضه}

مقصود از آنست بعد و در انبیاء مبرهنه و سزده نفر اصحاب
 محمد و زنده اشهر و انبیاء لایه (۴۰) سوره الحج قوله تعالى و لقد
 اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على الظالمين لعزیز
 الذی یخرجهم من ديارهم بغير حق یعنی در باره آنان که
 بجهت وطن بتهدید انداخته و بجدال و قتال دچار کرده
 میگرداند چنین تفرقه است که نظیم گفته بودند هر چند خدا تعالی
 منصرفت ایشان فاکر است اشهر مجلسه علیه الرحمه در همان
 باب از تفسیر مذکور نقل نموده عن ابن مسکان عن
 ابی عبد الله ع في قوله تعالى اذن للذين يقاتلون الآية
 قلت ان العاتية تقولون نزلت في رسول الله ص كما لا يخفى
 و ليس من مكة و انما هو القائم اذا خرج یعنی از بنی مکه از
 صدق علیه الطیب الیهاء روایت نموده که فرمود عاتیه مردم مسکری
 زمانیکه ویش رسول خدا سو بجهت لازم که مجبور گردیدند
 لایه سرفیه نازل شد ولی بحقیقت سزده نفر نیز بودند

این فقره راجع است بزمان ظهر قائم روج ماه ربه ذره

فصل سوم

در ذکر اخباریکه سحر است بدت ملک و دگر ره شریعت آنحضرت روج

المقرین من المظلمه الفداء از انجمن در صفحه (۱۷۶) بحار الدرر

از کتاب النبی شیخ طبر نفا سده عن عبد الکبیر بن عمرو

الخشعی قال قلت لاسعد الله کم ملک القائم فاجاب سنج سنین

یعنی عبد الکبیر بن عمرو روایت نموده که فرمودت امام جعفر

صادق علیه الطیب البهار عرض کردم بدت ملک قائم خداست

فرمود معنی ^(۲) حافظ ابرنعم لصفها فی در حدیث

روایت نموده عن ابی سعید الخدری عن النبی ^ص

انه قال تملأ الارض ظلماً و جوراً فبقدم رجلی عن عمره فی هذا

قطاً و عندئذ یمک سباعاً و تسعاً یعنی ابر سعید از حضرت رسول

خدا علیه الطیب البهار روایت نموده که فرمود عالم سو ظلم و جور

فرود آید و انگاه مرد را از ذرتی من با بر الامر قیام میکند ^و

برادر عدل و دلا سیر نماید و مدت مکمل او معصیت یا نه نیست
 دشمن تر و بد فیما بین معصیت یا نه در این جهت است که نقطه اول در
 قدر اسمی الای در سه سبب اتفاق افتاد اول بر کمال تمام راجع
 شد ولی اظهار نظر نمود ما را بر صحت و نه مانع کردید و در
 آن سنه نزد اولیاء و خواص با اظهار الامر قیام فرمود و در آن
 اخبار معتبره کثیره بطریق عامه و خاصه روایت شده شاهد
 این احادیث در قرآن آیات سورۃ بریف است (۴۷)
 قوله تعالی قال تزرعون مسنین دأباً فما حصدتم فذروه
 فی سنبله الا قلیل مما تأکلون (۴۸) ثم یأتی من بعد ذلك
 سبع شدداً یأکلن ما قد تمم لهم الا قلیل مما تحصنون
 (۴۹) ثم یأتی من بعد ذلك عام فیہ یغاث الناس و فیہ
 یحصرون یعنی فرود سارا در آغاز تا مهلت بر سر آمد
 کشت زرع (علوم و معارف ربانیه در فرض لایع) فرا
 خواهد برد و در نیندت آنچه سید روید در خوشه با آن کبر

دو باند که گذشته قناعت کنید) زیرا پس از این سه راه
 راه شریک است که البته از ائمه اربعین صبح مهتاب فراهم گردید
 خورده خواهد شد جز آنکه که از ائمه اندوخته لید و بعد از آن
 صبح سدادان دیگر است که ملازم مردم میاید و در آن سنه
 دیر و نه معارف و حکم سواد در هر مهبت و کرامت است و
 و بیست و نه امیر شیاهدت مد حضرت اعلی صبح
 اولی است که آغاز حرکت سلطنت پادشاه از این شروع
 شد و مقرر غنیمت که معرفت پادشاه است بحاکم برادران
 و انکار اخوان حضرت را بنظر پادشاه و عدلتر که در
 قائم بر عهد از پادشاه بود از بیخ و تقیه و غنیمت که از محقق
 گردید و سبعة ثانیه راجع باایام ایران شمس جهت قیام
 حق زکرة الله عظیم است که آغازش از زمین اولی فرض میورد
 و انجاس در سداد محقق میگرد و این هفت سال
 سداد است و سبعة اولی در دروغ چنانکه سیف مایه باقی

مسبح شداد یا کلن ما فدم لحن یعنی در صغیر شداد
 بر آمد که از ابتدا سینه اولی استوار کرد و دیده مزوق بگیرد و ندیده
 مدت این سبب چهار روز و شب بالغ می شود که سینه که در سینه
 و بعد از سبب در سبب است و نهانی سینه و نهان است
 که عدد شداد که می کرد و در سبب و سبب در سبب است
 و میقات سبب که سینه می آید یا می تمام ^{من بعد از آن} _س ^{فیه} _{یعنی} ^{غیاث} _{الناس}
 یعنی پس از این سبب در سبب است که فریاد بر دم می آید این فقره
 اشاره به تمام قیام یوسف عهد و پیمان و سبب غیاث و ظهور
 مستغاث هر ره بیان است و در این قرن مقدر است
 از اله و در افاق بعد در ترفع می کرد و در سبب سبب سبب
 و سبب عالم سبب و خلق با نام بدیع علم و عرفان و عالم
 الهی مزوق می کند و در اقبال اقباب فخرت با بیان است
 بحر مهبت ته طم و غیث رحمت از غم حنایت مظهر
 بر سر قضیین و طوبی للمسترزقین

مقصد دوم

در ذکر اخبار یک متفخر است ابناء در جهاب قدم بقدر ذکره ^{عظیم}
 از طبع شمس طلعت ای از افق آدمی زهر و سحر اسم و رسم و ^{تعیین}
 محترم و نام ظهور و حادث اصحاب و جناب و عزت ^{عظیم}
 سلطان اقیم اهدت و بیان اجرت بر تیر اسم و در ارض
 مقدس مملکت دارد

اصل اول

در ذکر اخبار یک متفخر است بارت ظهور بر کوه برادر
 در نقطه اولی اعتبار اسم الله یعنی حجت حنیف و ظهور ^{مبارک}
 از آنچه در صفحه (۲۲۳) بحار الانوار از کتاب گانه نقد شده
 عن عبد الله بن قيس البجلي عن ابي عبد الله في قوله ^{تعالى}

(نمره ١)

وقضينا الى بنى اسرائيل في الكتاب الآية الا ان قات
 وكان وعداً مفعولاً خروج القائم ٤٤ ثم ما دنا لكم
 الكثرة عليهم خروج الحسين ٤٤ في سبعين من اصحابه عليهم البيض
 المذهبية لكثر عصفه وجهان المؤدودن الا الناس ان هذا الحسين
 قد خرج حتى دونك المؤمنون فيه ولانه ليس بدقهه وسطك
 والحجة القائم من ظهورهم فاذا اتفقت المعرفة في حرب المؤمنين
 انه الحسين جاز الحجة الموت فيكون الذي يغيبه وكيفية وكيفية
 ومجده في حفرة الحسين ٤٤ يعني عبد الله بن عباس قاسم الخضر
 جعفر صادق عليه السلام بهاء روات عمدة تاثيره الشريف
 كه سيف ما يدور الروح محفوظ جنس مقرر راسم ورحم من اراهم
 ويك ويك فقرات كريمة باركهم سو ترجع واما وتمر في زنده
 لرحمة سيف ما يدور وكان وعداً مفعولاً ايضاً لغيره وعده ووقع
 مدني است مقصد وازر وعقد حق ظهور قائم است
 رزقته ثم دنا لكم الكثرة عليهم يعني يسر حجت
 (نمره ٤٤) سورة بنين

دادیم و بر کردار نیدیم ظفر و غلبه آسوا بر سایر برین (غرض
 رحمت و ظهور حسنی است با بعضی افراد اجبار و اصحاب خود که
 بر سر ایشان مغفرت از نیت است و هر مغفرت سوچه و جهل است
 و اینها میسرانند بدم و بارت می دهند خلق سو که ایند حضرت
 حسین حتی کبریا طاهر است بت تا اینکه مسجد از راه راهان
 در ظهورش تنگ ننمایند و یقین کنند که او جاه و سلطان نیست
 هانا طبع سخن جهل حضرت و قدر خود را بدجو که قائم برود پس
 انحنای طاهر و هر یک او را در کمال اوج است چون معرفت
 آنحضرت در قلوب صافیته لایمان استوار یابد و یقین دارند
 که او است حسین لا غیر انکاه برک قائم فرزند و از زمین ه
 صعود فرماید حسین است اینکه سترای غرض و حضرت و یقین قائم
 میگردد و وجه ظهورش سو در قبر سوره میگردد در شهر
 مصداق این حدیث در ایام مبارک کما ید بظهور پدیدت
 چه که جهل آدمی قدم قبل از کوه عظیم در زمان نعت اولی عظیم کرده

الله على ظاهره که دید و اصحاب آنحضرت سو تو رسمت نمود و مؤمنان و
 الهمیت سوین الناس را که روید از فرد تا اینک حضرت است
 بقدر علم و کرم بدادر زده هرید کردند و جسد از ریش سو با بر بار
 جهنم قدم از بر نیز حرکت داده بنقطه که تعیین شده بود برده
 سو تو نمودند پس جهنم قدم بمراقی بهجرت فرمودند
 و لعجب است از راه میان که بالانهمه تر بهها جسد از ریش
 نقطه اول جسد ذکرها الله برود و صایا و تعالم الله سو
 فراموش نموده در بریم تم ترکیب شدند این سو که قلم از ذکرش
 و منفعت است و گفتند این سو که کرد میان مداری سو بوضوح
 حین که بودند چنانکه فته در و الله لیس بدجال و لا
 شیطان (در حدیث تریف ما یطلب کور است صریح
 اف لحم دلا سولت لحم الفهم حافظ ابو نعیم اصنعها
 در حدیث (۲۴) روایت نموده عن ابی سعید الخدی
 قال قال رسول الله ص ۴۴ یكون عند النقط مع الزمان و لظهور

من الفتن رجب لغت له المهندس يكون عطائه هنيئا يعني رجب فرد
 عليه الطيب التقي والتمنا فرود در رجب که زمان منقطع شود
 بدید میکرد و شخصی ظهور نیاید و بهد است عباد قیام سفر نماید که
 ادب است حمد و در رجب بخائش در رجب مطلوب و اگر در
 در آن مقصود از انقطاع زمان انقضاء هر روزه قائم است
 چه که در بصفت صاحب الزمانه مخصوص است و حضرت رسول
 قیام خود و قائم بر عود و در آخر الزمان مقرر شده ^ظ خانه
 ابو نعیم در حدیث (۵) روایت نموده که قائم آنها در حق
 حجة سطر فرمود یقوم بالذین فی آخر الزمان کما تمت به
 فی آخر الزمان یعنی قیام سفر نماید بانچه روزی در آخر زمان
 خانه من نیز در آخر زمان بر حوت خلق قیام نمود و این ^{ماه}
 راجع بایام سلطنت ابراهیم و آل ابراهیم است که حق تبارک و
 بارت خود سلطنت روحانیه ^{سلط} الهیه در اوله و حضرت ^{سیر}
 و حضرت امین علیهم طیب البهاوی با بنده و برقرار فرمود ^{ست}

خاتم النبیا و برعت خود و بجزرت خلد علی الطیب التیبه و التسلیم
 بخود انحضرت خطابه شده قوله تعالى

منوب دهنه و در قرآن

ان اتبع ^(نم ١١) مله ابراهیم حنیفا یف یرورنا مت کون تقدر
 ابراهیم و تا یرم نقطه اوله خبر همه ادعی زمان مستحق لبطن

ان ابراهیم بعوض ظهور حضرت سیم و مسیح و غیر محدود و قائم بود
 علیهم افضل للتعلیم بمنزله ارکان اربعه عالم تسبیح اند و پس از
 نقطه اوله خبر ذکره و ننامه اینجور بیان زمان

منقطع کردید و میقات قرن تقس الیه فرارسید و قیام
 بارگاه عباد و هدایت منی فی البلد بذات اقدس حق و مالک

ویم التسلیم تقس گرفت و صدق الی الله ترجع الامور
 تحقق یافت و در واقع قائمیت و مهدویت بحقیقت و معنی

صفت حق است چنانکه در مراد و عیدیه قرآن بانفیقه
 ان یره منه از انجمله و در آیه (٣٣) سوره اترعد سفرا

قوله تبارک و تعالی افسن هو قائم علی کل نفس بما کسبت
 (نم ١) آیه ١٢٢ سوره انفجر

یعنی ایگیت (جزوات مقدس حق) که قیام مسافر باید در آنجا
 ارفق با آنچه کسب نموده است از خیر یا شر و در لایحه (۱۹۹)
 سروده نیز بر مسافر باید من یجیدی الله فهو الممهد یعنی
 که اخذ ایتعالی هدایت فرماید او است هدایت یا قدر است
 در این مقام نکته مهم است چون خالی از فائده بنویسند بطور مختصراً
 بذکرش در آن ره میوه و اولی این است که در خصوص بیست و یک
 جهت قیم جبر ذکر کرده اند عظم اخبار معتبره کثیره بلوق عامه و خاصه
 روایت است و بی چون اسم ببارک بعزوان رحمت حنیفه در اقا
 وارد گردیده و علماء سنت و جماعت رحمت معتقد نیستند
 باینجه لحاظ اخبار رحمت سو که تفضیل نام او ببارک است
 تا آنها از کتب خویش خارج کرده و از تعداد احادیث ساقط
 نموده اند و هر خبری با اسم ممد و ظهور تم بجه در تألیفات خود
 ثبت و مندرج داشته اند لکن اینجه است که در اخبار عامه موجوده
 در کتب ذکر از اسم ببارک نیست و بی بعزوان ظهور حق با او

و در هر روایت بسیار روایت کرده مؤید این میان حدیث
 است که در جزء اول از کتاب صحیح خود نقل فرموده
 جراح بن یحیی روایت کرده که جابر شنید مسکیت معقله از
 حدیث معتبر بنی زید من جمیع است و این سنت همه روایت کرد
 و گفته اند و ایضا محمد بنی عمر را از زحریر روایت نموده
 که مسکیت جابر بنی زید جعفر بنی علقمات کردم و این حدیث
 از احادیث ارسوانند هم زید را بر حجت معتقد بودیم
 شاهد اخبار این معنی است (ع) رده التالیفات است
 و لکن تعالی و تقدس یوم ترحف الراجفة تتبعها الرادفة
 نیز بار و زیک حرکت میکند محرک عالم (یعنی حسین) که بر او
 تابع و ردیف است و بعبارۀ لغوی بر سر حق است دشمن
 در صفحه (۲۲۷) بحار از کتاب کفر الیقینی نقل کرده که حضرت
 صادق علیه السلام فرمود لیسوا لیسوا لیسوا لیسوا لیسوا لیسوا
 و اجماع حضرت حسین و از مراد فای است که هر چه
 نماند که از علی و سر و زان است و جماعت است و از کتاب صحیح

بسم الله الرحمن الرحيم
 چهار اقدس در هر قدر ذکره الله عظم الله به دست بیاید

اصل دوم

در ذکر اخباری که سعادت بر طریح شمس جهی قم از نقطه سمرق
 و بعد مخم از آنجمله در صفحه (۱۶۷) بحار الدعوات از کتاب المغنی
 نعمان نقدرنده عن الحارث بن علی بن ابراهیم المهری
 ابراهیم جمع بخته خاب کیون سبأه من قبر المرق یعنی حارث
 همانند از زبیر المرزینی علی علیه السلام روایت نموده که فرمود حضرت
 محمد بن محمد العین و پیغمبر مرست و در کون با رکس خالی است
 و البته از ظهر رس از طرف سمرق خواهد بود

ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن
 الطاب روایت کرده عن عبد الله بن الحارث بن حنیف
 التمیمی قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من خرج لسانه من المرق
 فی طریق من غیر ما یسقط فی غیره انما یسقط فی غیره انما یسقط فی غیره

در اول عید الفصح بتسليم روایت نموده که فرمود نفوس از نقطه سرق
 در کتاب حضرت مهدی علیه السلام حرکت میکنند و بعد بر
 و حضرت ائمه شیخ حیات نمایند و مقصود از نقطه سرق
 بعد از این است که در جهه شرقی مجاز واقع گردیده و در وضع
 انیمه احدیت گیره وارد شده بعد خطه دفترها را اینجاست
 نزد شاهد این اخبار در قرآن آیات اولیه مرده لزوم
 قوله عزتانه الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم
 من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الامر
 من قبله و من بعده و یرئذ یفرح المؤمنون بنصرته ینصر من
 شاء و یر العزیز الرحیم وعداته لکیف الله وعده
 ولكن اکثر الناس لا یعلمون یعلمون ظاهراً من بحیره الزینا
 وهم عن الذخیره هم غافلون یعنی مغلوب شده اند که در
 از جنود عجم و در نزدیکی زمین و لایس از مغزبت در
 مدت اندک از آنها غالب میگرددند خدا را است امر در غلبه

و بعد بیت از آغاز تا انجام ولی در آن روز که درم خستام و تمام است
 که ایمان بنصرت الهی شد مانند یار سفیر اید حق تعالی هرگز
 خواهد داد است عزت دهنده و بخشنده بجهت و سرور زمین
 در آن روز صریح وعده الهی است ولی اکثر مردم درک ننمایند
 جز ظاهری و بعد از آنکه رسو که راجع بدان روز است و امر در دنیا
 و از آنکه این بیت که در آخرت محقق میگردد و غنیمت خواهد بود
 است ^{تقریباً} آیات مباد که راجع است بقره حیات ^{سایه}
 عجم خسرو پرویز در مملکت روم و پس غالب کرد در آن ^{قدوس}
 در بطور روم بهد عجم خاندان متون تواریخ و کتب تفسیری
 بر این مفسر کرده صریح است ولی تاویل بیانات الهیه
 در این مظهر واقع محقق کردید چه که پس از ظهور مفسر حقیقت
 از مشرق عجم در باطن روم مغلوب ایران و طائف حوالی این
 خاک خلدن کردید و بعد از زنت کار بر ایشان ^{و بعد}
 نقطه اولی حق است و در وجهی قدم تعالی زکوه الله عظم

بدار السلام بغداد واقضاء مدت بضع سنین در دست از نظر
 قائم موجود از در این غلبه معنیه واقاب تأییدات الهیه
 از نقطه روم که در روز هکلیت عثمانی مسهر است متخی و صالح
 شد و در انجام بجهت اجرت جہل اقرس لہر برتہ است و در
 مقدس ملکتا بد در روم مطاف عزم کردید و حضرت حق بطور
پیرت دینیت است کہ در آیات مبارکہ سفیر مایطہ بر تزییر
 دینیت راجع با مورد تزییر و عادت سوطی جامع است
 مردم درک میکنند و از باطنی و تاویر کہ راجع با حضرت است
 حضرت دارند و کتاب کافی از حضرت باقر علیہ السلام
 الہا و در تفسیر بیانات الهیه روایت شدہ اندہ مثل عن
 ہذا الایۃ فقالت ان لها تاویر لا یعلمہ الا الله و التزییر
 فی اعم من ال محمد یعنی از حضرت یعنی حقیقہ کریمہ غلبت
 الترم را سوال کردند و فرمود یعنی ایم سو تاویر است کہ
 خود سنین در علم از ال محمد کہ بدرک او نماند و تزییر

مؤید این بیانات در حضور جمیع ما و میریدیم تعالی الله لیه
 و ما و این برده است که بدان صلح بعد از این آیات میفرماید
 قوله تبارک و تعالی اولم یتفکروا فی الفتنهم ما خلقناکم لیسر
 و در مرض و ما اینها اند با حق و احدی است و آن کبریم و ما
 بقا و رتبه که چون ^{یعنی} در انفس خود تفکر نمکنند که خدا
 خلق نفرموده است بمرات لویان و در مرض ^{و این} و این
 در این میان است خبر بخت و در هر دو آسمیقات معین معدوم است
 درینا که بسیار از مردم بخواه برود کار خویش کا و خواهند
 کردید

اصل سؤم

در ذکر اخباریکه مشرب است بر حالت جهل قدم عقبه ذکره اند عظیم
 در ایلام بغداد از میان راه و معتزله و در حقیقت
 و شرح حالات اولیاء و احباب دریم دعوت و اظهار حکمت
 روح منزه الکون لکرار اقدام حبابه العلاء و در چهار فصل بر میرد

فصل اول

در ذکر اخبار کبری شریعت بر تعیین شش ظهور که هر یک هزار
 در است و نه هجرت از آنجمله در صفر ۱۵۱ هجری که در روز
 از کتاب کاغذ نقل شده عن ابی حمزه عن ابی بصیر ^{عنه}
 قوله عز وجل قل ما أسئلكم عليه من اجر وما انا ان ^{المشكفين}
 ان هو الا ذكر للعالمين ^{عنه} ربه المومنين ^{عنه} ولتعلن
 نبأه بعد حين ^{عنه} عند خروج القائم ^{عنه} بعد عزة ^{عنه} الى
 روستا نموده که در تفسیر آیه ب رکه
 قل ما اسئلكم عليه من اجر الا افرادیه ^{عنه} یعنی بگو ای مردم که
 من بجهت رسالت خود اجر و مزد نمیخواهم و خبر رسول مختلف از شما
 نمودم و لا این خبر که مکرم نیست خبر را نزد گذر اهر عالم
 ربه المومنین علیه لطیف ابها و فرسعه آرزیه خوله ^{عنه} نیست
 خیر آن ذکر عظم بود در شش بعد حین و حضرت با و علیه اربع
 شناس و در ترجمه تفسیر علوم و رموز سیقات این خبر عظیم از زبان
 (نمونه ۱۱۶۰۱) ملاحظه فرمائید

ظهور قائم رعد معلوم بگردان شهر این حدیث مشرف می باشد
 در وقت ظهور آن بعد از شصت و نه چندی که ظهور قائم در سال ۱۲۳۰
 در وقت و وقت هجر اتفاق افتاد و چنان بکسب حدیث و
 مهت است و سال بعد از آن شصت و نه میوه که سال
 اول ظهور آن است در دارالسلام بغداد حضرت باقر امیر
 میقات خردین رت عظیم از قائم ظهور قائم معلوم می شود است
 بیاید یعنی چون ظهور قائم اتفاق افتاد در سال بعد چنان مشرف
 اتباع مسیت ظهور کائنات را شنید که کوشش در راه عالم خولم کردید
 توقیت این ظهور عظیم بکلمه (بعد چنان) از مطاب ستمه
 رمز معده علامه ظاهرین سلام آن عظیم لجمعین است چنانکه
 در غالب بنابر معتبره باین فقه است و در این مقام کنجاش شرح
 و بطور در نقطه اول خبر ذکره ادعای در بیان میقات
 ظهور امن بیظلم (الله) سو در شش شش معین کرده و در بیان
 خورش بکلمه بعد چنان شرح فرمده حجاب (اقتضای مقتدر

خطه قائم
 در این شهر

۴۳

روایت از شیخ حسن زاده در کتاب
 انوار العرفان صفحہ ۱۸۱
 روایت از شیخ حسین بن محمد زاده
 در کتاب انوار العرفان صفحہ ۱۸۱
 و در کتاب دیگر در اول کتاب
 در بیان حدیثی یعنی در حدیثی که
 در کتاب انوار العرفان صفحہ ۱۸۱
 در حدیثی که در اول کتاب
 در حدیثی که در اول کتاب

اوله است

عالم جلیل الشیخ سیان الحسینی البیاضی تفسیر از اخضر در کتاب
 نیایح المردة از طرق لهریت تفسیر و روایت زنده و قوله
 ولتعلمن نبأه بعد حسین قائم و تعلمن نبأه در نبأ القائم
 عند خروجه یعنی در تفسیر قائم تفسیر ولرد و کرده است که نبأ
 از آیات ظاهر و غیر در خبر قائم است (۶۹) و در بعضی
 خود در شهر شاهد و ماخذ این اخبار آیات او اخر
 سوره ص است قل ما استعجلکم الی الاخر ما که در ضمن این
 مذکره شرح و تفسیر

فصل دوم

در ذکر اخباری که معنی بتعیین علم ظهور که بعضی گفته و در
 اسلام بعد از است از انجمن در صفحه (۱۸۴) بحار الانوار از
 کتاب کفای الدین تفسیر معنی الثمالی وقت که در بعضی
 انظر الی القائم قائم قد ظهر علی کفنه فاذا ظهر علی کفنه

در اول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در آن روز مبارک و عالی و بارک
 منزه حضرت جد جلاله در دیارهای اجداد او که در آن روز مبارک و عالی و بارک
 در محرابی که در آن روز مبارک و عالی و بارک بود که در آن روز مبارک و عالی و بارک
 کبریا و سوگند در عهد و کوفه ظاهر شده و چون اظهار فرمود
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در آن روز مبارک و عالی و بارک
 عرش خدا در پیش در آن روز مبارک و عالی و بارک است و با آن
 است بسوی او در آن روز مبارک و عالی و بارک که در آن روز مبارک و عالی و بارک
 ایدر گرفتار و دچار مگردد و آنرا معتقد و از آنجمله گویند که در آن روز
 در آن روز مبارک و عالی و بارک است چه که آنجمله زمین بر آن روز مبارک و عالی و بارک
 سیر باشد و قدر از بنابر در آن روز مبارک و عالی و بارک که در آن روز مبارک و عالی و بارک
 اکنون فرزانده میشد و اخبار متعلقه با آن ناحیه باین حد
 یا بعد است و جمله و فرات مذکور کرده
 شیخ سلیمان البلیخی الحنفی در کتاب «ینایح المردة خدیفة»
 حدیث بن رسول کتاب درة المعارف نقل نموده که در آن

و صحاب حضرت مهدی سفیر ماید کلیم شبان الاکل فیهم و
 یکون دایر مملکه الکوفه یعنی اصحاب آنحضرت چون مانند
 دکن در میان آن بن کوهت نیت و تقوی که در اینجا
 از طرف سلطنت سفیر ماید گرفت و ایضا از کتاب سخات
 المصباح نقل نموده عن ابی هریره قال قال رسول الله
 یدک الفرات ان بحیر عن کفر من ذهب فمخ حضرت خداوند
 نه سنیاً یعنی زود باشد که در کنار فرات کنیز از طرف ظاهر
 رود و هر که در آن زمان حاضر باشد نه باید از او غم
 بر باید (و عبارتة لآخر طیب و تقاضا را موقوف دارد تا
 و مذهب الهی را در اینجا به شهر توضیح اینجی کنج در حد
 معرفت علوی مذکور کرده چنانکه در کتاب انیس السرا و غیر
 نقل و روایت شده آن امیر المؤمنین علیه السلام در آن
 لوراق و طعنها الی سطح الفرات فسوا اصحاب ما استب فی
 فلک و ما کتبه فهاک تکمل برادر اکبرها و طعنها الی سطح

الفرات فیظهر بعد هذا من لسان رجب من لسان الفارس یعنی
 حضرت امیر المؤمنین علیه آلاف التحية والثناء و روزگار
 نرودند که مطایب در ادراک مرقوم در شبهه بطلان فزات ساخت
 اصحاب مضمون مکتوب در این معنی و از حضرتش سؤال کردند و فرمود
 اینها هرگز است که تا را ایاتت در کراویت زوخته بطل
 مانند لازم و ای زمانه خواهد آمد که اینها هرگز از ان شق
 نمی آید از این امر ان ظاهر و انکار مکتوب
 شاهد و ماخذ اخبار این فضا ^{نظام} (۱۲۷) سوره ۴
 قوله تعالى لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما كانوا
 يعملون یعنی در حق این ایمان مقرر است که در دار السلام
 پروردگار خود مشرف شوند و ادبیت و ای عباد در تمام امر

فصل سوم

در ذکر اخباریکه معرفت بعد از ان الوهیت مطایب ظهور روح
 فی فی اهل کمان قراب اتمام اجابۀ الفدای از آنچه در کتاب

فانه الخطاب لربها را در زمان نقره شده حتى اييجفوعم الله قال ان
 الله لا اذا بدله ان بين خلقه وجميعهم لا لا بد منه امر مناسبا ما قادي
 فاجتمع الناس والجن في ارض مع طرفة العين ثم لذن السماء الدنيا
 قزل وكان من وراء الناس ولذن السماء الثانية قزل هر
 ضعف الله عليهما فاذا را اهل السماء الدنيا قالوا جاء ربنا
 فبعث الله رسلنا حتى نزل كتابا يكون آية وهدى ورحمة وراز
 الاخرة وهر ضعف الله عليهما ثم نزل الله في طهر من انعام ^{لهن} و
 وقدر الله مرد الی تم رجوع الامر يعني چون اعمه فرمايد حتى قال له
 عباده وازنگه مگر فضر وتمرزده ونيك از بد جدا کند وخلق سو
 بجهت حسرت ابر که حسرت الوقوع است جمع کرد واند مناسبا را ابر بندار
 خدين امر فرمايد وحق وامن باستانه سر بعتر از حيم بهم نماند جمع
 نون وبعدها دنيا که نزد يك ترين است نهايت لذن وهر که
 برادر مردم بزین هبوط نمايد وپس باسان حرم لذن بجمع و
 نزول وهر سه در برابر است که پس از در منازل

میگرد و چون اهریما در دنیا نازل او سوسا همه کنند گویند پروردگار
 مالد در جواب بان گفته میوه اینج میسکند قوس خدا بر نامیت
 دل اینک من تبارک و تعالی خرد هر که و صاحب بر اینمزال است تا هر
 امانی بر آن دیگر راجع میوه و هر یک ضعف با بر بعد است پس از
 نزل سمرات سبع در انبام ^{امر} خدا تعالی هر بوط و نزل میفرماید با
 مدینه و در شوق میوه و بسور خدا راجع میگرد و در امر و بعبان زفری
 نام تریج ولدیان ^{امر} غرض از مناد ^{امر} در انبام نقطه
 اولی خبر همه ادعی و مقصود از سمرات ^{امر} نظر هر کلمه ^{امر} اللهم ^{امر} مبارک
 قرینه صمدانیه است که بتأسیس ^{امر} تربیت ^{امر} مستقره ^{امر} مسعود ^{امر} گردیدند
 چنانکه در اخبار مستعدده بانفقه اشاره شده از آنجمله در سینه
 خدا بسا و حدیث است که در تفسیر صافی روایت شده در زویر ^{امر} لای
 (ع) سوره ارفغز قوله تعالی والسماء رفعها ووضع المیزان
 یعنی الان ^{امر} خدا تعالی مرتفع نمود در میزان سعادت در میان
 عدل و نسیب فرمود در حدیث وارد گردیده والسماء رول ^{امر} تم

رفعتهم الیه والمیزان امیر المؤمنین ع معصوم و از انان حضرت
 رسول علیه الطیب البهار است که خدمت حق تعالی با وج قدس صمد و داد
 و غرض از میزان امیر زمان است که ل لیسو فیما بین جبار بعد از
 مغرب فرمود که هر دو برابر بود و هر یک از صورت
 سبع نسبت بسا و بعد انکار است یا یسکه قول هر یک از نظر
 احدیه ضعف قول شایع قبح است سماء دنیا ام انشاه بنام
 انبیاء علیه لیدع النور و البراء است که نسبت بذات احدیه
 اوتب مظاهر است و محض مقدمش بگوید ظهور آن از ورون دیگر
 نزدیکتر سیخ سیخ عارف بزرگوار و مفسر عالم عالمی مفسر
 ابو الفیض احمد بن ابی سعد بن محمد بن احمد در کتاب کشف الدر
 و عده ادرار که از تفاسیر معتبره علمای است و جماعت است
 در تفسیر لیه (۲۴) لوره آل عمران قوله تعالی فکیف اذا
 جمعناهم لیوم لا ریب فیه یعنی چگونه خواهد بود هر دو
 چنان آنها سو در روزی که کت کت و در وقت حشر است مجمع

نایم از حضرت رسول علیه الطیب التَّیْب و التَّکْرِم روایت نموده
 هاتک النبیه ص ۴۴ علیه السلام یجمع الهم الفطن ^{بها القيمة} فی مصعبه واحد ^{الطبع}
 علیهم رب العالمین فقوله یتبع کثر انان ما کان یعبده ^{و یعبر}
 المسلمون فیطلع علیهم و یعرفهم نفسه ثم لقوله انما ربکم فاعرفوه
 یعنی حضرت رسول فرمود که در روز قیامت خدا تعالی که هر روز با
 عالیان است خلق سو در کقطعه زمین جمع میکند و طایفه ^{بر}
 خویش سو بر ایشان طالع میکردانند و سیر با ای هر یک از آنها برود
 بعد و خویش نماید هر کس بطرفه سرود و لای انان که مع و تابع و بمن
 حقت باقی میانند انکاه جاب سیدین حق بر ایشان ظاهر طالع
 بود و خویش بر ایشان متناساند و پس سیر با ای منم خدایان
 پروردگار اختیار نماید ^{که} اشهر اموجال مبادک خدایان که
 خلق سو و بانیکه دنبا ^{کردن} خویش گیرند احسان است بخارج
 اتباع یکی از نظر امر آن پروردگار و اختیار نمودن شاهد
 اینجی چهار ای (ع ۲۰) سوره البقره است قوله تعالی اهل نظیر

الا ان يايتهم الله في ليل من العظام والملائكة وقضى
 الامر والى الله ترجع الامور يعني ميگرند خبر مي
 که ظاهر زرد بن سوخته تعالى در قطعات ابر با بگفته و
 منقرف سردار و سوخته خدا را جمع کرد و مترایع و در ایدان لنته
 در کتاب صحاح و تفسیر این خبر که حضرت با و عیبه طیب
 البها و روایت من قال ينزل في سبع قباب من نوره
 و لا يعلم في ايتها هر نيزل في ظهر الكرمه فهذا حين نزل يعني
 ان حضرت فرمود که خدا تعالى در میان هفت قبه از قباب
 نازل ميگردد و البته در امر معلوم نيست و در که از سبک از
 اين هفت قبه حق تعالى بجای سفر مايد و عترت تجي و نزول خدا
 در حضرت است که نه است اين هفت است معصوم و از نزول خدا
 انهر غرض از هفت قبه نزل معصوم نفر از سبک
 قدسي نزل اينه است که در ظاهر هر قسم وارد در استدم
 نه مذوق بر زلالها را بر معلوم نبود که حقيقت فر ظهور
 انهر

در بیان
طهارت از بیخ

از ذکر یک بر روز و پنج می نماید تا آنکه عهد ادری از هزار سال
و عورت ز کشف غلطی وسته و پرده از وجه او بر ترفع گردید

فصل چهارم

در ذکر اخباریکه سعادت بر حدیث احباب و خواص اصحاب
بعده از از اظهار او در عهد قوم قدر ذکره الله عظیم که چون در روز
بزار اهر و عورت حق سو اتمام میکنند از ایشان شقه مس
سفرق و بختش کافر سیر دند و له عاقبه ادر بکجه تفریح
و شرح بر صحبت نموده بعینه سامیه ادر ساجد میزند
از آنچه در صفحه (۱۹۱) بخار ادر از کتاب گانه فقر
سده عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان بالقاءم علی منبر
عده قباه فخرج من ریان قباه کتاباً مختصاً بنحتم در
فقیه فیرأه علی الناس فیحزون عنه رجفوا الغم فتم
الالتقاء فیکتم لیکدم فلا یحزون بلقاءه حتی رجوا الیه
وانی لا تعرف الکلام الذی یتکلم به فی حضرت صادق علیه

الدف التَّحِيَّةُ وَالنَّسَاءُ فَرَسُوا كَرِيماً هَدَىٰ بِكَيْفِمْ قَائِمٌ حَتَّىٰ كَبُرَ بَاءَهُ سُوَكَةٌ
 بِرَسْمِ لِرَجَالِ كَرْدِيَّةٍ وَقَبَائِدُ وَرَبْرَدَارِدُ وَرَزْكَرْبَةُ وَرَدُ
 كِتَابِي سُوَحْمَدَمُ نَجَاتِمُ نَسَبُ سِرُونُ كَوْرَدَه سِيكُ يَدُ وَرَبْرَدَارِدُ
 قِرَاتُ سِيْفَر مَائِدُ وَرِدْمُ جُونُ كَرْدِيغْدَانُ لَزْجَهْرَتْسُ كَرْدِيغْدَانُ
 مَسْفَرُ مَسْكِرْدَنْدُ وَجَزْغَقْبَاوَلْجِدْرِيَايَةُ نِيْمَانْدُ سِيْسُ لَقْبُدْرَسُ لَقْتَمُ
 نِيْمَانْدُ وَرِاصْحَابُ بَرَجَهْتِه سَتَوْجِه مِيُونْدُ مَهْمَاوِيْنَامُ نِيْمَانْدُ وَغَا
 بَارَكْتِه نَزْدَه بَانَسَانُ بَارَكْسُ رَاجِعُ مَسْكِرْدَنْدُ هَامَا مَسْمَرِيَانِمُ
 بِيْجِه كَلْمُ لَقْتَمُ سِيْفَر مَائِدُ كِه اِحْبَابُ لَزْكَرْدِسُ وَرِيَا سِنْدُ
 اِيْنَحَدِيْطُ بَطْرُقُ سَعْدَدَه رُوِيْتِ سَدَه لَزْجَهْدِه دَرْجَهْرَدِيْكَرُ
 كِه بَاهِيْنُ مَضْمُونُ اِسْتِ سِيْفَر مَائِدُ كِه يَا مَسْمَرِيَانِمُ حَضْرَتِ قَائِمُ حَبْرُ
 ذِكْرُه وَنَسَائِه سُوَكَةٌ دَرْ زَمِيْنُ كُوْفَه بَرِ وِلَايَه لَمْرَهْتِه حَبْرَسُ فَرْمُوْدَه
 وَدَرِ اَفْرَحْدِيْطِ سِيْفَر مَائِدُ رَكْنَه خُدَا رَسُوِيْدِيْلِمُ
 اِيْنِه سُوَكَةٌ اِنْحَضْرَتِ اَلْهَامُ سِيْفَر مَائِدُ وَبَانُ سَبَبُ بَادَا كَا فَرْمُوْدَه
 اَمْرُه مَقْصُوْدُ لَزْجَبَائِه كِه دَرْ حَدِيْطِ مَرْفَعِيْ نَزْدِكُ رَكْرَدِيْطُ

مستور بودن جهات قدم حق زکوة ^{در غم است} بجایات ندرت
 چه که لایح بیان در لایحه در ورود بدار قدام ذات مقدس
 حق مولد حروفات پائینه ^{در حدیث} میروند تا اینکه طلعت قرینه
 وزاد بید باسط کشف غلط و فرمود بانام قدرت خاتم مسو
 از کتاب ^{الکبر} ^{الکبر} عالم عامل و عارف کامل ^{الفضل}
 احمد بن ابی سعید در کتاب کشف الاسرار و عده الابرار ^{تفسیر}
 اولیای نوره آل عمران از حضرت رسول علیه السلام ^{در بیان}
 روایت نموده که میفرماید ^{یا ایها الذمیر} فیا تیمم الله عز وجل فی خیر
 القدره انک یعرفون فیقول انما ربکم فیقولون نعمز بالله
 هذا لکننا حقه یا تمنا ربنا فاذا جاء ربنا عرفناه فیا تیمم
 انم عز و جهه فی القدره انک یعرفون فیقول انما ربکم فیقولون
 ربنا فیستبصرن یعنی در لایحه در امر خدا عز و قدر بر خلق ظاهر
 میورد و با بفرمان صورتیکه از قدر حضرتس ^{سومینا} خستند و لایح
 از تمسب میفرماید لهذا بانک ^{در} سبهارت نموده میگردانند

بنده این بنامند ایم و از مقام خود حرکت نمیکنیم کرد تا خدا را ملاحظه
 کرد زیرا ایشان را پروردگار خویش بار دادنش است هم با
 خدا عز و جبر بصورتی برایشان ظاهر کرد که خلق در معرفت
 حق با نظر حق آنگاه و اظهار روییت خویش فرماید مردم
 لایق نفس ناپسند و گنیدگی پروردگار ما و بظن ایشان در
 اینند از هر محقق مصداق این بیانات در درجه اول ما نظر حق
 بود که جهت قدم جبر زکوة العظم استبداد در درجه اول است و
 شرا از اظهار در فرمود چون این بیان قبلاً وجود مبارک سو
 از عرفان است پانیه لایق می نمودند اظهار را الهیست سو بر خدای
 عرفان خود مشاهده نموده بالکافی قیام کردند و بعارضه ^{تختند}
 جهت مبارک است سلیمانیه مبعوث فرمودند اینجانب بود که جمع ^{اصحاب}
 برینان گردید و اخیراً در کمال خیر و فرحت باحت
 تقدیر شرف گشتند و جهنم نیازند بر آستان قدس بودند
 و سفت بر جهت بدره تمام نمودند بار دیگر جهت قدم در

بغداد جهره اظهار دعوت فرمود چون اظهار رسوینزل
 آیات فطریه مقرون دیدند و از قبر مطهر دعوتیه باینجه
 و دلیل شناخته بودند لکن ایتقدرین امر آفرین کردید ^{ندشاه}
 و ماخذ اینج خیار این دعوتیه ^{دعوتیه} سرور المؤمنین است قوله تعالى
 و تعالى يا قوم اني اخاف عليكم يوم التناد يوم ترون
 انکم من امة من عاصم و من اضل امة فانه من ناد ^{یعنی} کفرتم من
 خانیغ برنا ازیدیکه سندرحتی بنداره دعوت قیام نماید زیرا
 در آنروز با عقاب خویش راجع میگردد و بدعوت امرت لربا
 نمرده متفرق نموید بالینکه احدی جز خدا در تراسو حفظ نمواند
 هر که خدا گمراه خواهد بود و در راه ناد ^{نحوه} بخولم بود و ایضا
 لیه دعوتیه سرور ^{دعوتیه} یونس است قوله تعالى و تقدس و اقله ^{دعوتیه} یونس
 الی دار السلام و یجهدی من یشاء الی صراط مستقیم
 یعنی خداستعالی خلق سو بدار السلام دعوت خواهد کرد و
 هر که که نسبت باینکه ^{دعوتیه} اقدسند نماید برده است ^{دعوتیه}

اصل چهارم

در ذکر اخباریکه سعادت بجزت جهل اولی الامر قند زکوه
 الله عظیم الله بربانم و دمشق و بیت المقدس و ارض اقدس ^{طحا}
 و تعیین مدت عمر و ملاصحت و مبارک و در ستمه فصلی مرقوم

فصل اول

در ذکر اخباریکه سعادت بجزت جهل مبارک بیره ^{بیت}
 و ارتفاع نذر لایزال و در شامات از انچه در ضمیمه (۱۷۸)
 بحار الدنیا از کتاب الغنیة نعمان نقاشیده عن محمد
 بن یحیی عن کاتبه قالت قرعوا الصدق یا یتیم نعبه عن
 قبره ^{الطیب} و شیخ فیه لکم فرج عظیم یعنی محمد از حضرت باقر علیه
 السلام روایت نموده که فرزند مشظ نذر الهم باشد که
 ناگهان از طرف دمشق که نزدیک است میگردد در ارتفاع آن
 از برادرش فرج عظیم است شیخ کامل جلیل ^{عبد}
 محمد بن یوسف بن محمد ان فرد در کتاب کفایة الطالب

روایت نموده عن ابی نصر علی بن فضال گفتار جابر بن عبد الله
 گفت که در تنگ راه العراق ان لایحی الیهم قفیر وللدنم قلنا
 عن ابنی ذاک قال من قبر العجم یسعون ذاک ثم قال ذاک
 راه انام ان لایحی الیهم دنیا و دنیا ولدته قلنا من اینی ذاک
 قال من قبر الروم ثم تنهیه ثم قال قال رسول الله یكون فی
 لیس خلیفه یحیی الیام حیثاً لا یعبده عدلاً و بفرقة روا
 نموده گوید که ما زود جابر بن عبد الله انصار را در که زوزرگان
 اصحاب پیوست) حاضر یوم کعب زود باشد که سالیکن
 عراق (عوب بنی دارالهدم) بنی چهار سوز و زور را
 و در زان محروم مانند کفیم بسبب اینی بنی چیت کعب
 راه ایران در صدر و ماغت انان از راه و مناب بر میانند
 بعد کعب چند نگذرد که سر طینین ^{بنی} بنی تیه و شد لایمیت
 گویند کفیم علت اینی که در کعبیت کعب از طرف کار که
 روم اینی منع و حرمان اتفاق میاوه پس قبر در سکوت

سنت ختم

روزی که در چنین مرتفع مقام که پامان حرره است است
 مندریاست الهیة وجود تقدس شخصی نریختن میکرد که علی
 او به انداز و نهایت است و هر سو در نظر بر کس قدر
 و اعتبار زینت است که در اندکین عراق و شام اشاره
 بداند و بدایر اجاب است که در دراهم از کارگاه
 هست علی ایران بر این وارد و پس از آنکه در
 بار کجاست قدم بر تیر اقامت بجزت کردند امرای و بزرگان
 هست بینه همانیة بسبب بر عمل اتباع بجهت باد است
 و عدوت اجار الله قیام نمودند و به نهایت بر آنکه گفت
 گرفتند ماخذ این اخبار را در دعوی سرور است و
 تعالی و استمع یوم نیادی المناد من مکان قریب
 یوم یسعون الصیحة بالحق ذلك یوم الخروج یعنی بکنند
 خدایا هر روز که از مکان نزدیک بجای که سرور میکرد
 زیرا از روز است که خلق صیحه الهی بر آنکه نمودند

و خروج محقق میگردد

فصل دوم

در ذکر آنجا که سعادت برود و جهت قرم حذر ذکره ^{در عظم}
 بارض اقدس بیت المقدس نقطه حکما و از آنجمله در صومعه
 بخارا در نزد در کتاب الغنیة نغازه نقاشیده ^{الله} عن عبد
 بن سنان قال سمعت ابا عبد الله ^ع يقول كان في عوصا
 من اهل قصب ارض فارس اجنبه انا به با جبرئیل لا ترجمه تلقا
 مدینه هم و تابرت آدم ^ع فی بحیره طبریة ولین بلیا ولین
 تنغیر احوال یخرجها القام لذل قام ^ع یعنی عبد الله بن سنان روایت
 نموده که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام ^ع اینها را
 عوصا بر سر شاخه درخت کجا از آنها لهار است بود که جبرئیل از
 برادر حضرت کلیم علیه السلام ^ع لهار کرد روزی آنکه آنحضرت نسبت
 مدینه ترجمه شد و آن عوصا که مقصد زلزله عوصا را بر است تابرت
 عهد آدم در دریاچه طبری است دلبر اگر کند در سیده کند زلزله

بانهارا نه نیابد تا اینکه حضرت قائم قریب مائیه آنها را از کیمبره بر
 آورد و در آن نقطه با برقیام فریاد وصیت و عرش برتفع کرد
 انهر محمدت جدید القدر الشیخ الحافظ رجب البربر که از زمره
 علما شیعه است از حضرت امام حسن مجتبی علیه آلاف التنازیر است
 نروده که از آنحضرت برآل شد که در واقع ترسین درجه نقطه
 مجتمع میکردند در جراب فرسوده مجتمع خند صخره بیت المقدس
 و فرسوده عرش ادرنی و منها ببطاقه المزیق و الطویها و الهیها
 یعنی در واقع لهرایان در کوه کرم که قیامین سلیم بصخره بیت
 المقدس مرسوم است مجتمع میکردند و از آنهاست عرش ادرنی و از
 آن نقطه رزق خلق نسبت میکردند و با آنها بر میکرد یعنی از آن
 درض مقدس قبض و بطن از رزاق روحانیته خواهد شد و حشر اکبر
 در آنها واقع میشود حافظ ابراهیم صفهانی در حدیث
 (۱۱۴) خطبه حضرت رسول علیه لطلب الهیها رسو و ذکر قائم و
 خروج رجب است نروده از جمله سیف ماید فقالت ام

ام شريك فاين العرب يوشد يارول الله فاك هم قيس
 يوشد و جلم بيت المقدس لاما هم المهدس يعني كم تريك بجزرت
 خاتم انبيا عرض کرده در آنروز عرب چون خواهند بود ز سو
 مؤمنين عرب آنروز اندکند و نفوس معتبه از آن زمان که از
 مهتند که در نقطه بيت المقدس برف لغا و متابعت حضرت
 مهدس تعالی ذکره و سائمه مرف سیدوند عارف لک الحف و شیخ
 بزکولر الشیخ محی الدین بنی عرب در فقرات مکتبه خلدیه اخبار
 بنویسید و در شرح حالات حضرت مهدس ذکر کرده و در آنجمله
 سفر ما یشتهد اللجه العظمی ما دبه الله بمرج حکایه
 شاهه بکیند انقلابات خطیره و حرارت جسمیه سو سیکر و سباط
 میهان خداسودر نقطه عکاشا شاهد و ماخذ این اخبار
 لیه (۱۳) سوره النازعات است قوله تعالی فاتنا هجی زحرفه
 واحده فاذا هم بالساهرة یعنی همانا ناکهانه صبحه ذکر
 ظاهر میو دوران هنگام مردم در زمین سا بهر مجتمع و ظاهر

در کتاب همان از عا بنی ابراهیم قریب است نموده از تفسیر است
 علیه السلام که فرمودند الزجوة النخعة الثانية في القدر و الساهرة
 مريض بالاسام عند بيت المقدس یعنی مقصد از صمیم نخله است
 که در صدر رحمت دیده شود و ساهرة جمع است در برتیه اسام
 نزدیک بیت المقدس ^{از رفیع} نخله اولی که در صدر دیده شد برای
 امر قائم است و نخله ثانیة صیت دعوت ظهور اله است و ساهرة
 یکی ازها در عرض اقدس حلقا و کوه کرم است که جزو شام است و
 در سفر قدسه محراب گردیده

فصل ستوم

در ذکر اخبار کبریا است بعین عمر مبارک که از زلزله در زلظهار
 نایم صعد و وحدوت قیاست کبر جهره طول کشید چه
 در نه بعدین زلظهار دعوت فرسفر و در شداد صعد اتفاق
 اصلا از آنچه در صفة (۲۱۵) بجار الدوله از کتاب ^{بصائر} مستجاب
 نقل شده عن المعلى بن خنيس و نريد الشمام عن

بعد التمام قال معناه يقول ان اول من كثر في الرحمة الحسين
 بن علي وكنيت في الدفن اربعين سنة يعني ستمائة واربعمائة
 از حضرت صدوق روایت نموده اند که سفیر بود اول کسی که در
 سلطنت الیه قیام میفرماید حضرت حسین جبر کبریا است
 و مدت ملک و تدقیق مسکین مقدس در خاکدان را چه است
 امر و در صفت (۱۷۴) بحار الدنور از کتاب احتجاج شیخ طبرستان
 مدعی الحسن بن علی بن ابيطالب مخفی ابیه است
 انه ربه في اخر الزمان و طلب من التره و جهار من الناس الا ان
 قال تطوع في ملكه تساع و تخرج الدفن منها و نزل اسماء كبرها
 و ظهر له الكنز ملك ما من انما فتم اربعين عاماً فطوى لمن
 ادرك آياته و سمع كلامه يعني حضرت امام حسن مجتبی زید در
 حضرت امیر المؤمنین علیه اطیب الالباب روایت نموده که فرمود
 بعثت سفیراً یخبر فی شرفی و در اخر زمان و در اید روز
 و جهالت مردمان و بیانات در اوصاف مبارک ذکر نموده ایم

فرمود در ایام سلطنت آنحضرت در زمان عالم بصبح و صبح قام
 مینامید و زمین نباتات خود و ظاهر میآورد و آسمان برکات
 خود و نازل میکند و کبشها را نفع آنها را بگرد و سلطنت او در برق
 و غرب منبسط میگردید و در آن ایام هر کس بر سر خورشید ^{کسی که}
 در آن ایام نماید و با شماع آیات و کلام آنحضرت زرق نور
 از آسمان عارفان کاشف و مفسر بزرگوار در این فضل و عجز
 ای بسعد در تفسیر آیه (۷۶) سوره آل عمران قوله تعالی ربنا
 انک جامع الناس لیوم الاحساب فیده یعنی پروردگارا
 همانا تو آنی که مجتمع خواهی فرمود مردم بوجه روزی که بگرد
 در روز قیامت آنروز حدیث از حضرت رسالت علیه افضل الصلوات
 و التسلیم روایت نموده که سفر میاید به جمع الله الاولین و الاخرین
 لمیقات یوم معلوم در بعین سنه شاصه ایامهم الی اسماء
 منتظران قصر القضا یعنی مجتمع میگردانند و بعد ایصال نفوس
 اولین و آخرین سو در روزی که میقات او مقرر و معلوم است

عهد در روز ولادت با کعبه خنوع و خجسته بپا بستید و
 در حقتم نظر فضا یا فتنه قضا یا اولاد در حق تعالی میهند
 شاهد این اخبار را در (۱۴) مرزوة الاحقاف است قوله
 تعالی و تقدس و وصینا الانسان بوالدیه احساناً حملته
 امه کرها و وضعته کرها و حملته و فضاله ثلثون
 شهراً حتی انابلع اشده و بلغ اربعین سنه یعنی
 آن ۳۰ در حق و الدین به بنیک و احسان تمصیه نمودیم ولی
 در حق اطاعت عهد در نبود بگرامت محمد کرد و وضع عهد
 نمود و زمان عهد و فضالتی در بر ماه بر کرد تا قول سعد بن خنجر
 که اینست
 بالغ کردید در شهر کریمه شریفه با اتفاق اعظم مفسرین تسبیح
 در حق حضرت حسین قبر زکریه و نائمه نازل گردیده و آن
 در یک بار که راجع بودیم رحمت حسین است چنانکه در باب
 الرجعة بجا آمدند از تفسیر علی بن ابراهیم قمر نقی در وقت
 در آنست

ان الله اخبرنا رسول الله ربه بالحسين كقوله
 الامامة تكون في ذرية اليريم القيمة ثم اخبره بالصبية من القدر
 المصيبة في نفسه وولده ثم عرضة بان جعل الامامة في عقبه
 واعلم انه لانه ليقين ثم رده الى الدنيا ورضيه يعني هانا فدا
 بر دل خویش بود ولدت وطرح شمس طلعت حسین بن رت داد
 پس از آنکه آنحضرت بعالم آمدند قدم که کرد و اخبار فرمود
 که تا روز قیامت ذریه طیبه آن بزرگوار با ما است لفتحه
 خواهند داشت و مهلات آنحضرت در هفت خود و فرزندان
 بر دل اکرم خبر داد و در عرض باینکه بارت حضرتش بود
 فرمود که ما است در عقب آن بزرگوار خواهد بود پس از آنکه
 و باره بدینا رجعت سفیر ماید و در روز رجعت منظر فرمود
 امر تحقیق مصداق بیانات الهیه دریم تا وید این طریق
 که پس از آنحضرت و مدت سرش تمام که سرش کار است ایام
 عهد و نظام ولدت روحانیه الهیه کار شده و بیخ الهیه و عباده

اخیر تقدیر قوت سعزیه بهشت است که در روز اترقائت بالغ
 گردید و در اخراشته بعد حین ولادت در صفیه سیقات از
 حضرت ابا برکات وصیت نمود که در آن مرتفع و نفس حقیقت مرق
 گردید و در آن شداد که معصوم و نه است از بعین سه نهات
 رسید و بیایان زوینتر آسک عالم که بنزله نزل در روحی است
 و در ظاهر ابر مبارک بالغ و کامر سیکر دو در سر نه ایام چهار
 تقفرت و در معصوم قوت سعزیه در کامر کعبه و در آنست
 چهار سال بنها درجه کمال است خویش نایر که در پس ایام
 فرار رسید و نفس احدیت خوب فرسو و در تقا پیچیده شده و در
 در مرکز میناق و در دستقراری یافت

تقدیم ذرہ کز نامس از کز کزت حقارت مدق ذکر نیت بیاط
 مقدس همه نفل از نفوس کز ستم ربانیه با ستم بر میان خورت خورده الیها
 روح نیر و الملک و الملکوت بعد و ستم و ظلمت نهاد در روز ۱۳۲۴ هجری
 نام کرامی د و نفس مقدس ربانی غیبه که آئینه الیها
 حضرت میر در نفوس نیت الیها
 حضرت س باره علی علیها طیب الیها
 و لایح المیز و الشار
 و لایح المیز و الشار

ایچ نیر نیت
 ایچ المیز و الشار
 رعد